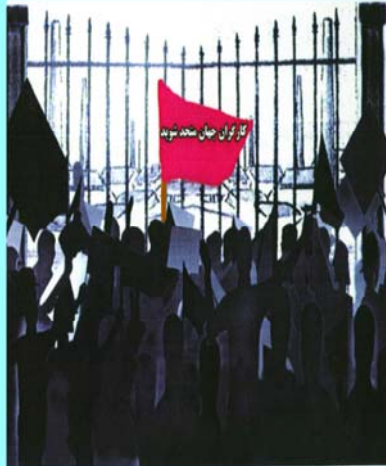


کارگر پیشرو

(نشریه مستقل کارگری)



شهریور ۱۳۸۳

فهرست مطالب

۱ سرمقاله
۳ اعلام همبستگی
۴ مصاحبه با محمود صالحی
۱۵ نگاهی کوتاه به گرایش‌های موجود جنبش کارگری
۱۹ شعر
۲۱ کمیته‌های کارگری راه نوین مبارزه طبقاتی
۲۴ جایگاه کمیته‌های کارگری در مبارزات کارگران
۲۸ مصاحبه با محمد حسینی
۳۵ گزارش

◀ کارگر پیشرو نشریه مستقل کارگری است و فارغ از هر گونه وابستگی به احزاب و گروه‌های اپوزوسیون منتشر می‌شود.

◀ مقالات چاپ شده در این نشریه الزاماً دیدگاه گردانندگان نشریه نمی‌باشد و صرفاً انعکاس نظر نویسندگان آن می‌باشد.

◀ نشریه در ویرایش و یا تلخیص مطالب آزاد است.

◀ برای پیشبرد نشریه، منتظر کمک‌های مالی هستیم.

شورای هیئت تحریریه

آدرس اینترنتی: [email: kargar_pishro@yahoo.com](mailto:kargar_pishro@yahoo.com)

سر مقاله

جنبش رو به گسترش کارگری ایران، امروز شرایط ویژه ای را از سر می‌گذراند، کافی است به شکل و مضمون اعتراضات کارگری و مطالبات طرح شده در آنها نگاهی داشته باشیم، کافی است به حرکت نوین کارگران سقز، به قطعنامه مهم مراسم جاده مخصوص کرج، و مشارکت کمیته های شش شهر در تدوین آن، به کشتار کارگران خاتون آباد و گرامی داشت جان باختگان آن در چهلمین روز شان با ۵ دقیقه اعتصاب از سوی تعداد قابل توجهی از کارگران کارخانجات، و به بازگشت به کار سرفرازانه کارگران ایران خودرو، نگاه عمیق تری داشته باشیم.

نقش سازمانده، مؤثر و تعیین کننده پیشروان کارگری در تمامی این پروژه‌ها نقشی تاریخی و به یاد ماندنی است، و اطمینان داریم که این نقش آفرینی تداوم خواهد داشت و شورانگیز تر خواهد بود، اگر سراسری و به هم پیوسته باشد، اگر پیشروان از دیدگاه ها و نظرات همدیگر اطلاع داشته باشند، اگر این دیدگاه ها در جایی نقد و بررسی شود، و در نهایت اگر ارگان و تریبون خاص خود را داشته باشند، آری پیشرو رادیکال کارگری در شرایط کنونی از بی ارتباطی و از هم گسیختگی رنج می برد، از این که نمی تواند در داخل کشور در شهرهای دور و نزدیک بین هم طبقه ای هایش نظراتش را انعکاس دهد، نظرات آنان را بشنود و فرصت نقد آن نظرات به او داده شود، در میزگرد پیشروان کارگری شرکت کند، در سازماندهی سراسری جنبش کارگری شرکت جوید، در تدوین قطعنامه سراسری اول ماه مه مشارکت داشته باشد.

نشریه کارگر پیشرو تریبونی است برای فعالان و پیشروان رادیکال جنبش کارگری، گامی است در تهاجم بر علیه سرمایه، بر علیه گرایشات انحرافی

جنبش کارگری، برعلیه سکتاریزم که دستاورد های مبارزات کارگری را همچنان لگد مال می کند، از تشکلات مستقل کارگران وحشت دارد، خواهان به خدمت گرفتن طبقه کارگر، خواهان کسب قدرت حزبی خویش است، خواهان تبعیت بی چون و چرای تشکلات کارگری از فرقه خویش است.

برعلیه سندیکالیسم که از تهاجم کارگران به سرمایه وحشت دارد، از رادیکالیسم جنبش کارگری می ترسد، از عزم و اراده پیشروان کارگری در بی ریزی تشکلات کارگری ضد سرمایه داری هراس دارد، از این که به تدریج توسط کارگران کنار گذاشته می شود، از این که بورکراتیسم او در تشکیلات کارگری به تدریج جای خود را به مناسبات شورایی واگذار خواهد کرد از این که تشکلات زرد او دیگر توان پاسخگویی به مطالبات ضد سرمایه داری کارگران را ندارد و کارگران در سراسر جهان پایان تاریخ مصرف او را از هم اکنون اعلام می کنند.

نشریه کارگر پیشرو ارگان کارگران کمونیست و تریبون ضد سرمایه داری جنبش کارگری است، کارگرانی که در پی ایجاد تشکلات مستقل ضد سرمایه داری هستند، کارگرانی که هم اکنون در تشکیل کمیته های کارگری نقش ایفا می کنند، کارگرانی که پراتیک امروزشان عزیمتی است برای برپاداشتن:

حزب طبقه کارگر

پیشروان و فعالان کارگری:

ما مشتاقانه منتظر دریافت نظرات، دیدگاه ها و گزارشات شما از مبارزات کارگری هستیم. اگر علاقه مند به شرکت در مصاحبه هستید، و اگر می خواهید در میزگرد های کارگری نشریه حول مباحث نظری جنبش کارگری شرکت کنید با ما در ارتباط باشید.

شورای هیئت تحریریه

اعلام همبستگی

برگزاری مراسم اول ماه مه
حق مسلم و ابتدائی همه
کارگران است. ما محاکمه
کارگران سقز را محکوم
می‌کنیم و خود را هم
سرنوشت آنان می‌دانیم.

شورای هیئت تحریریه

مطلبی که می‌خوانید گفتگویی صمیمانه با

پیشرو کارگری

آقای محمود صالحی

س: آقای صالحی لطفاً قدری در مورد خودتان و این که چند سال دارید و مبارزات گذشته و حالتان برای خوانندگان ما بگویید؟

ج: با درود فراوان به حضور تک تک خوانندگان محترم نشریه کارگر پیشرو و با درود به حضور عزیزان دست اندر کار این ماهنامه و امید است که شاهد گسترش نشریاتی این چنین باشیم، تا کارگران و توده های زحمتکش بتوانند نظرات و رهنمودهای خود را در چنین ماهنامه هایی برای پیشبرد مبارزات کارگران بیان کنند.

من محمود صالحی متولد سال ۱۳۴۱ کارگر خباز در کردستان ایران شهرستان سقز متأهل و دارای ۲ فرزند به نام های سامرند و سیامند. من در سن ۶ سالگی مثل هزاران زحمتکش دیگر این مرز و بوم وارد بازار کار شدم تا این که بتوانم کمک خرجی برای ادامه زنده ماندن خود و خانواده ام باشم.

سال ۱۳۵۷ مثل هزاران جوان با سیل خروشان قیام ۲۲ بهمن برای سرنگونی نظام سرمایه داری ایران همراه شدم. در همان اوایل با مسائل کارگری آشنا شدم و فعالیت خودم را در سندیکای تازه تأسیس کارگران خباز شروع کردم. با حمله دولت به کردستان و جنگ خونین شهر سقز من هم مثل هزاران نفر آواراه شهرهای دیگر ایران شدم.

سال ۵۸ در شهر مهاباد مشغول به کار خبازی بودم و در آنجا نیز برای تشکیل یک سندیکای مستقل فعالیت خودم را شروع کردم که باید گفت با توجه به مسئله حاد ناسیونالیسم موفق نشدیم و جنگ در آن شهر نیز شروع شد. با وجود تمام مشکلاتی که پیش روی جنبش کارگری بعد از پیروزی قیام وجود

داشت من و دوستانم یک ساعت هم دست از اهداف و کار آگاه گرانه در بین کارگران برنداشتیم در این راستا چند بار به زندان رفتیم و محکومیت هایی را متحمل شدم که آخرین بار ۸۳/۲/۱۲ بود. در حال حاضر در شرکت تعاونی مصرف کارگران خباز شهرستان سقز مشغول به کار می باشم.

س: اخیراً مطلع شدیم، شما و سه نفر دیگر از دستگیر شدگان مراسم اول ماه مه سقز با اتهام جدیدی به دادگاه احضار شده اید و محاکمه شما و دیگر دوستان از تاریخ ۲ شهریور شروع خواهد شد. ضمن حمایت از دستگیر شدگان سقز و همچنین تأسف از این واقعه، لطفاً بفرمایید به عنوان نماینده کارگران خباز در دفاع از خود و عملکردتان در دادگاه چه صحبتی خواهید داشت؟

ج: من هم از شما عزیزان تشکر میکنم و آرزوی سربلندی دارم. بلی ما ۷ نفر از دستگیر شدگان اول ماه مه امسال در تاریخ ۲ و سوم شهریور در شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی سقز محاکمه می شویم. من به عنوان یکی از متهمان این پرونده از خود و عملی که به خاطر آن خاطر محاکمه می شوم دفاع و اعلام می کنم که روز کارگر یک روز جهانی است و برای برگزاری این مراسم نیازی به کسب مجوز از مراجع دولتی نیست. ما کارگران شهرستان سقز هر ساله برابر ماده ۶۳ قانون کار این روز را گرامی داشته و دولت باید برای ما و کلیه کارگران شهرهای ایران این امکان را فراهم کند که کارگران در روز اول ماه مه در جشن همبستگی جهانی خود با پرداخت حقوق از طرف دولت یا کارفرما در این مراسم شرکت کنند، این ابتدایی ترین حقوق کارگران در جهان می باشد. دولت باید برگزاری مراسم مستقل و آزاد از طرف کارگران را در این روز بدون هیچ محدودیتی به رسمت بشناسد. اگر امروز ما به خاطر بزرگداشت روز جهانی کارگر محاکمه می شویم، من به آن افتخار می کنم چون این سرمایه داران هستند که از آگاهی طبقه کارگر می ترسند و امیدوارند تا از طریق برپایی اینگونه محاکمات کارگران را مرعوب سازند. من اصلاً متأسف نیستم و خیلی هم خوشحالم، حق از آن ماست ما سازنده تمام امکانات این جامعه هستیم. ما کارگران همواره پیروز پیکارهای طبقاتی بوده ایم.

س: تحلیل شما از این اقدام جدید چیست و به طور واقعی فعالان و پیشروان کارگری چه اقدام مؤثری می توانند انجام دهند؟ آیا صرفاً نوشتن طومار به مجامع جهانی و تشکل های کارگری خارج از کشور می تواند مؤثر باشد؟

ج: من در سال ۱۳۷۸ یک بار دیگر به جرم فعالیت در سندیکا و... دستگیر شدم و آن زمان هم اتهام مرا همکاری با کومله اعلام کردند که بعد از ۱۰ ماه تحمل زندان آزاد شدم، در این مدت کارگرانی را مشاهده کردم که رفتند حق سنوات چند ساله خود را گرفته و برای این که خانواده من مشکل مالی نداشته باشند آن را به خانواده من دادند تا هزینه زندگی کنند. مسئولان شهر سقز این را به خوبی می دانند که کارگران از ما حمایت می کنند و مردم ما را دوست دارند. با این اتهام می خواهند ما را از مردم جدا و حمایت های جهانی را از ما صلب کنند. ما وقتی دستگیر شدیم به ما تفهیم اتهام شد که شماها را به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه که بدون مجوز بود دستگیر کرده ایم. حال مسئولان می خواهند با این اتهام جدید که قبلاً ما آن را متحمل شده ایم ما را محاکمه کنند.

پیشروان کارگری باید آن را لمس کرده باشند که ما به خاطر روز جهانی کارگر داریم محاکمه و زندانی می شویم.

در ایران ما هرگونه پیش بینی چون آزادی تشکل ها میسر نیست و دور از واقعیت است، پس کارگران و پیشروان کارگری به هر نحو مؤثر و اساسی که خود شان تشخیص می دهند ما را یاری کنند. کارگران و پیشروان می دانند که بعد از دستگیری ما کمپین گسترده ای در داخل و خارج به حمایت از ما پا گرفت و مقامات قضایی که دیدند بار اول اتهام ما به معنی نقض حق تجمع کارگران برای برگزاری اول ماه مه است و عکس العمل سریع و گسترده جنبش جهانی کارگری را برانگیخت، این اتهام جدید را به ما وصله کردند که بدون پایه و اساس است، کارگران و پیشروان کارگری باید دولت و مسئولان ایران را برای آزادی ما زیر فشار قرار دهند ما به جز حمایت از کارگران اخراجی و دفاع از کارگران شاغل جرمی مرتکب نشده ایم.

س: بسیاری اول ماه مه امسال را نقطه عطفی در جنبش کارگری می دانند. شما تفاوت امسال با سالهای پیش را در چه می دانید و تا چه حد با این نظر موافقت می کنید؟

ج: اولاً اول ماه مه مربوط به امسال نیست کارگران ایران هر سال با شیوه های مختلف این روز را گرامی داشته اند. برگزاری مراسم اول ماه مه در ایران به بهای سنگینی برای کارگران تمام شده چون در ایران آزادی برگزاری مستقل مراسم اول ماه مه بدون دخالت اداره کار یا اداره اطلاعات اکیداً ممنوع است و کارگران با آگاهی کامل از این ممنوعیت هنوز در گوشه و کنار این

مملکت و در مکان های دور از دسترس پلیس و نیروهای دولتی مراسم اول ماه مه را برگزار کرده اند.

یک قرن است که کارگران ایران برای این که خود را از ستم و استثمار سرمایه داران خلاص کنند مبارزه می کنند. پس طبقه کارگر خیلی وقت است آستین های خود را بالا زده و مبارزه نابرابری را شروع کرده و در این مبارزه ده ها نفر از پیشروان خود را از دست داده است. اما این که اول ماه مه امسال با سالهای دیگر چه فرقی داشت، سؤال دیگری است که من به چند نکته از آن اشاره می کنم:

۱- امسال قبل از فرا رسیدن اول ماه مه پیشروان جنبش کارگری در یکی از شهرهای ایران برای تدوین یک قطعنامه سراسری ده ها جلسه را تشکیل دادند.

۲- تدوین این قطعنامه و قرائت آن در مراسم های مختلف نشانه پیشرفت جنبش کارگری است.

۳- با توجه به این که برگزاری مراسم اول ماه مه بدون مجوز در ایران ممنوع است کارگران سقز آن را بدون مجوز و با اطلاعیه مشخص خود در یکی از پارک های داخل شهر که پر جمعیت ترین مکان شهر است مردم را دعوت کردند تا در مراسمی که به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر برگزار می شد شرکت کنند.

دوستان این چند نکته هر چند گذرا بود، ولی یادآوری است برای پیشروان جنبش کارگری، عزیزان، امسال در سایه مبارزات سالیان گذشته بود که ما توانستیم به این پیروزی چشم گیر نائل آییم.

س: چشم انداز جنبش کارگری را چگونه می بینید؟

ج: سندیکالیست ها و تشکلات زرد همیشه سعی کرده اند تا به هر نحو ممکن جلو رشد طبقه کارگر را بگیرند ولی طبقه کارگر با آگاهی از وضع موجود خود را برای یک مبارزه بی امان آماده کرده است. برای نمونه اگر در این سالهای آخر به خواسته ها و تجمعات کارگران در مکان هایی که برای این اعتراضات انتخاب می کنند، توجه کنیم، به روشنی این فاکتور را به دستمان می دهد که طبقه کارگر از روی اتفاق و تصادف نیست که در جلو مجلس تجمع می کند و یا اتوبان های کشور را تحت کنترل در می آورد. با توجه به این امر مهم من جنبش کارگری را خیلی زنده و دارای پلاتفرم طبقاتی خود می بینم هر چند این حرکات در این زمان کمی کند و کور مال کور مال پیش می رود.

۴- مطالبات امروز جنبش کارگری ایران از نظر شما کدامند؟ و ابزار کسب این مطالبات را چه می دانید؟

در واقع مطالبات امروز جنبش کارگری زیاد است و این مطالبات به خودی خود در جلو منزل کارگران اُتراق نمی کند. برای رسیدن به این مطالبات قبل از هر چیز کارگران باید دارای تشکلی مستقل و نمایندگانی فعال و از خود گذشته باشند. امروز اگر کارگران برای رسیدن به مطالبات خود در جا می زنند این نشانه ناآگاهی طبقه کارگر نیست بلکه نشانه عدم تشکل و پراکندگی طبقه کارگر است. پیشروان طبقه کارگر باید فعالانه و فارغ از گرایشات سیاسی جهت احقاق حقوق کارگران که همانا کار دائم، بیمه بیکاری، دستمزد کافی برای زندگی شرافت مندانه، بیمه شدن در حین کار، دستمزد برابر در ازای کار برابر برای زنان و مردان، متوقف کردن اخراج ها و است. پیشروان طبقه کارگر این را می دانند، تا زمانی که اتحاد و یکپارچگی در بین طبقه کارگر ایجاد نشود سرمایه داران هر روز یک مصوبه را به نفع خود تصویب می کنند. پس باید به هر شکلی که برایمان امکان دارد کارگران را سازماندهی و جهت احقاق حقوق از دست رفته خود گام برداریم که خوشبختانه من به این حرکتی که در این سالهای آخر آغاز شد خوش بین هستم. پیشروانی قدم در این راه گذاشته اند که همگی دارای تجربه های کلانی هستند. کارگران هم باید در موقع انتخابات به افراد دارای سابقه درخشان در امر پیشبرد جنبش طبقه کارگر رأی دهند.

س: برخی از فعالان کارگری، امروز در شرایط نبود تشکل مستقل کارگری تشکیل کمیته های کارگری را ضروری می دانند، در برخی از کارخانجات هم کارگران اقدام به تشکیل این کمیته ها کرده اند، آیا در شرایط فعلی این کمیته های می توانند وظایف پیشبرد مبارزات کارگری و عزیمت به سمت ایجاد تشکل های مستقل کارگری را بر دوش گیرند؟

ج: هر تشکل، سازمان یا کمیته ای که تأسیس می شود باید دارای اساسنامه باشد تا کارگران را به دور آن سازماندهی کند. اگر امروز کارگران نمی توانند در کارخانجات تشکل های خود را تشکیل دهند این نشانه در جا زدن جنبش کارگری نیست، بلکه سخن از این می باشد که به او اجازه نمی دهند. اگر هم کارگرانی بخواهند بدون مجوز و بدون اجازه از وزارت کار یک تشکل را تشکیل دهند بلافاصله مورد حمله مسئولان قرار می گیرند که نمونه های آن فراوان است. با توجه به این نکات کارگران آگاه و پیشروان جنبش کارگری دارند برای این تشکیلات مبارزه می کنند. تشکیل کمیته ها را باید از دو بعد به

آن نگرست. اولاً: اگر این کمیته‌ها دارای خط مشی مشخص و اساسنامه باشند به نفع جنبش است. در غیر این صورت ما عملاً آمده ایم طبقه کارگر را تکه تکه کرده ایم. دوم: این کمیته‌ها در شرایط خاصی تشکیل می‌شود مثل کمیته اعتصاب، کمیته تدارکات، کمیته ارتباطات، کمیته کمک به کارگران فقیر در حال اعتصاب، کمیته برخورد به کارگران اعتصاب شکن و به نظر من این کمیته‌ها می‌توانند در چنین شرایطی مثبت باشد، ولی پیشروان کارگری نباید جنبش را از یاد ببرند.

س: در حالی که در بسیاری از کارخانجات کارگران خواهان پرداخت حقوق معوقه و مقاومت در مقابل اخراج‌ها هستند، اخیراً در موارد متعددی کارگران خواهان لغو قراردادهای موقت، افزایش پاداشت تولید و لغو اضافه کاری اجباری بوده‌اند. برخی از فعالان این تحرکات را ناشی از استیصال و ناچاری کارگران ارزیابی می‌کنند و برخی آن را نشانه تعرض و نه تدافع کارگران بر علیه وضع موجود می‌دانند، ارزیابی شما چیست؟

ج: در دل این سؤال دو نکته وجود دارد. این که کارگران برای پرداخت حقوق معوقه خود اعتراض می‌کنند و یا در برابر ادارات دولتی یا غیر دولتی تجمع می‌کنند. با نظر دسته اول موافقم و من هم چنین نظری دارم. نکته دیگر این که کارگران در برابر لغو قراردادهای موقت و یا لغو اضافه کاری اجباری یا ایستادگی در برابر اخراج‌های بی‌رویه، با نظر دسته دوم موافقم در این راستا باید ما واقع بینانه تر به این موارد بنگریم. مثلاً اگر امروز کارگران با توجه به ترس از بیکاری، ترس از مارک چسباندن و احضارهای مکرر فعالان یا کارگران آگاه، یک لحظه دست از کار آگاه‌گرانه برنداشته‌اند، این نشانه تعرض ستم دیدگان بر علیه ستم‌گران است و این تعرض هر روز افزایش می‌یابد.

س: مشخصات تشکل کارگری از نظر شما چیست؟ آیا تشکیلات کارگری می‌بایست صرفاً به دنبال مطالبات اقتصادی کارگران باشد؟

ج: مشخصات یک تشکل کارگری این است که در کلیه مواردی که کارگران با آن مشکل دارند، در صف اول اعتراضات کارگری باشد، این که کسانی پیدا می‌شوند و در لباس کارگر اظهار می‌دارند که طبقه کارگر و خواسته‌های آنها سیاسی نیست و یا کلیه خواسته‌های طبقه کارگر اقتصادی است من با این دسته مخالفم. ببینید وقتی کارگران برای احقاق حقوق معوقه خود به ادارات کار یا هر ارگانی که مربوط به آن می‌باشند بعد از یک سال مراجعه می‌کنند، بلافاصله نیروهای انتظامی در محل حاضر و کارگران را مورد حمله قرار

می‌دهند که نمونه آن زیاد است. این اشخاص اسم آن را چه چیزی می‌گذارند. پس طبقه کارگر یا نمایندگان آنان نمی‌توانند صرفاً برای مطالبات اقتصادی خود را سازمان دهند. من در این جا به چند نکته اشاره ای می‌کنم. در زمانی که بنده نماینده کارگران خیاباز بودم و ده ها بار برای بستن قرارداد با نمایندگان کارفرمایان در جلسه بودم. اظهارات مسئولان در این جلسات این بوده که مسئله افزایش دستمزد کارگران خیاباز یک مسئله سیاسی است. چرا وقتی ما کارگران برای این که زنده بمانیم درخواست افزایش دستمزد را برابر توری که هر ساله از طرف بانک مرکزی اعلام می‌شود طرح می‌کنیم ما را مورد حمله قرار می‌دهند؟ به نظر من کسانی یا هر تشکیلی که صرفاً کارگران را برای مطالبات اقتصادی سازماندهی می‌کند باید اسم آنها را تشکل های زرد گذاشت که همیشه به فکر حفظ خود و منافع خویش هستند.

س: درک برخی از پیشروان کارگری از مفهوم تشکل های مستقل کارگری به معنای مستقل از دولت می‌باشد، در حالی که برخی دیگر آن را به معنای مستقل از دولت و احزاب می‌دانند، به این صورت که معتقدند فارغ از گرایشات سیاسی کارگران، سیاست و برنامه تشکل کارگری بدون دخالت احزاب باید راساً توسط کارگران تعیین و تدوین شود. شما کدام یک از این درک ها را قبول دارید؟

ج: وقتی ما صحبت از مستقل می‌کنیم باید مستقل بودن خود را رعایت و به آن ایمان داشته باشیم. به نظر من تشکلات کارگری باید مستقل از کلیه گرایشات باشند. اگر تشکیلی برای یک حزب یا یک سازمان و یا دولت کار کند، این دیگر مستقل نیست چون باید اساسنامه آن حزب یا دولت را اجرا کند و برای رسیدن به مطالبات این اساسنامه فعالیت داشته باشد. این مورد مستقل بودن یک تشکل کارگری را زیر سؤال می‌برد. طبقه کارگر خود دارای اساسنامه عملی و در روز با آن در حال کُشتی گرفتن است. این اساسنامه پایان دادن به فقر، بیکاری، ستم، استثمار، اخراج، بی حرمتی و آزادی تشکل های خود است و خواستار یک جامعه بدون طبقه.

با این حال کسانی که هر روز در رسانه ها و رادیو ها گوش فلک را کر کرده اند، بیایند و در کنار طبقه کارگر برای رسیدن به خواسته های آن طبقه مبارزه کنند. نه این که آن را آلت دست خود و یا سازمان های خود قرار دهند. من با نظر دسته دوم موافقم و باید نمایندگان محترم طبقه کارگر این اساس را سرلوحه فعالیت های روزانه خود قرار دهند.

س: کدام یک تشکیلات کارگری، (سندیکا، اتحادیه، شورا) ظرف مناسبی برای کارگران در ایران محسوب می شوند؟

ج: متأسفانه در ایران هیچ کدام از این تشکلات وجود ندارند که مستقل و برای طبقه کارگر فعالیت کنند ولی این سه ارگان هر کدام کار خودش را انجام می دهد. اگر ما در سندیکاها کارگران را متشکل کنیم و بعد آن سندیکاها را به یک اتحادیه تبدیل کنیم در این حال کارگران می توانند خواست های خود را آگاهانه تر و با قدرتی صد چندان به سرمایه داران تحمیل کنند و می توانند یک شورای سراسری تشکیل دهند که از خواست های طبقه کارگر در حال حاضر حمایت و پشتیبانی کند. به نظر من هر کدام از این تشکیلات به شرط این که مستقل باشند، ظرف مناسبی است در شرایط فعلی برای مبارزه در ایران.

س: از وضعیت سندیکای خبازان سقز و وضعیت شما و دیگر دوستان در آن برایمان بگویید؟

سندیکای کارگران خباز سقز از بدو تأسیس تا به امروز به دلیل کارگران آگاهی که در آن عضویت دارند. همیشه پیشرو و از خواست های طبقه کارگر حمایت کرده و این حمایت های سندیکا و اعضای که قبلاً در این هیئت مدیره بودند مشکلات زیادی را برای سندیکا و اعضای آن به وجود آورده. اعضای سندیکا بارها و بارها مورد حمله اشخاص قرار گرفته و حتی زمانی که کلیه سرمایه شرکت تعاونی را به تاراج بردند تا این که سندیکا را از هستی ساقط کنند، سندیکا هر بار قاطعانه تر از روز قبل در برابر کلیه گرایشات سازشکارانه در صفوف خود به پا خواست و به این دلیل حالا یک تشکل جهانی شده. در بدو تأسیس سندیکا من و دوستانم به کارگران عضو آموزش کارگری می دادیم. این آموزش ها سبب شد تا کارگران به هر نماینده ای که بخواهد با کارفرمایان سازش کند بلافاصله برخورد کنند و او را مورد بازخواست قرار دهند.

من و دوستانم مورد خشم کارفرمایان قرار گرفته ایم و در لیست سیاه دولت هم قرار داریم. ما از سال ۷۸ به بعد چند بار خودمان را کاندید کردیم ولی هر بار توسط اداره کل کار و امور اجتماعی رد صلاحیت می شویم. این در حالی است که کارگران در هر انتخاباتی علیرغم این که ما جزو کاندیداها نیستیم ولی به ما رأی می دهند. ما تنها به خاطر این که از طبقه کارگر حمایت کرده ایم مورد خشم مسئولان قرار گرفته ایم. در منطقه ما هر نماینده ای که در طول نمایندگی خود به حرف های مسئولان لبیک نگوید برای سال بعد او را تأیید

نمی کنند و او را از کار اخراج می کنند که خود من بعد از ۹ سال سابقه به دستور اداره اطلاعات از کار اخراج شدم. در سال ۸۳ آقای عبدی پور که اکثریت آرا را در مجمع عمومی مورخه ۸۲/۱۲/۴ به دست آورد، اداره کار از او خواست تا از ۱۱۳ که همان اداره اطلاعات می باشد استعلام کند، و در نهایت او را نیز قبول نکردند.

س: با توجه به آیین نامه و اساسنامه انجمن های صنفی که توسط وزارت کار نوشته شده، کارگرانی که خواهان تشکیل این انجمن ها باشند ملزم به رعایت مواد مندرج در آن می باشند، فکر می کنید در شرایط فعلی کارگران حداقل در مناطقی مثل سقز و کردستان بتوانند سندیکای مستقل خویش را تشکیل دهند؟

ج: به نظر من کارگران در هر شرایطی که اراده کنند می توانند سندیکای مستقل و فعالی را تشکیل دهند، پیشروان طبقه کارگر قبل از این که درخواست تشکیل یک انجمن یا سندیکای مستقل کنند باید در بین کارگران به اندازه کافی فعالیت و آن ایده را ترویج کرده باشند در شرایط فعلی که وزارت کار اساسنامه را برای انجمن های صنفی تدوین می کند، این نمایندگان انتخابی هستند که باید خود را با وضع موجود تطبیق دهند. این نمایندگان و پیشروان طبقه کارگر هستند که کارگران را برای رسیدن به تشکیل یک سندیکای مستقل رهبری می کنند.

ما اگر به همان اساسنامه وزارت کار نگاه و آن را مطالعه کنیم می توانیم کارگران را از قسمت های منفی و مثبت آن آگاه کنیم و با آگاهی کامل از آن قوانین است که ما می توانیم جایگزین خود را ارائه دهیم. در غیر این صورت مشکلات ما صد چندان می شود. در منطقه ما با توجه به وضعیت موجود مشکل تر از شهرهای دیگر ایران می توانند برای تشکیل یک تشکل کارگری اقدام کنند. ولی من می توانم آن را با صراحت بگویم که کارگران آگاه و پیشروان کارگری برای تشکیل یک تشکل مستقل از جان خود مایه گذاشته اند تا با جنبش کارگری در ایران خود را تطبیق دهند و خوشبختانه در این راه موفق بوده اند.

س: مبارزات کارگران در مناطقی از کردستان در مقایسه با مناطق دیگر از وضعیت نسبتاً خوبی برخوردار است، اما مسئله بر سر سراسری کردن و تعمیم این مبارزات به دیگر استان ها و شهرها است، چطور می توان به این مهم دست یافت؟

ج: یک بار دیگر من آن را بیان کردم و گفتم هرگونه پیشروی در امر جنبش کارگری بستگی به فعالیت شبانه روزی پیشروان طبقه کارگر دارد. ما به هر کجای این مملکت نگاه کنیم به جز نابرابری چیز دیگری را مشاهده نمی کنیم. فقر، بیکاری، نابرابری اجتماعی، اخراج، ندادن حقوق های ماهانه کارگرانی که شب و روز برای زنده ماندن نیروی کار خود را می فروشند، نابرابری زن و مرد در حین کار کردن و....

پیشروان کارگری به دور از هرگونه حس ناسیونالیستی و یا حساسیت به مذاهب خاص اشخاص، باید برای پیشبرد جنبش کارگری فعالانه در تمام زمینه ها فعالیت کنند. آن وقت است که ما توانسته ایم جنبش کارگری را در ایران و جهان با هم مرتبط کنیم.

س: آقای صالحی در صحبت با مردم کوچه و بازار سقز متوجه شدم آنان به شما احترام زیادی قائلند و شما را خیلی دوست دارند. علت این احترام و علاقه مردم را در چه می دانید؟

ج: عزیزان، من یک کارگرم و صف خودم را از کلیه گرایشات سرمایه داری و خرده بورژوازی جدا کرده ام و این را مردم در سخنرانی هایم شنیده اند و عملاً هم با آنها هستم. من در صفتی قرار دارم که ۹۵٪ جامعه ما را تشکیل می دهند. من کارگران و مردم زحمتکش را دوست دارم و به آنها عشق می ورزم و این را به خوبی درک کرده ام که تنها مردم زحمتکش و کارگران تا به آخر انقلابی هستند. من به این اعتقاد دارم که اگر با کارگران و مردم زحمتکش رو راست باشی آنها حاضرند هر کاری برای نمایندگان و یا پیشروان خود انجام دهند. طبقه کارگر عمل می خواهد نه صرف تئوری، پس پیشروان طبقه کارگر باید عملاً با کارگران و مردم زحمتکش باشند، آن وقت است که آنها را دوست دارند. کارگران و مردم زحمتکش باید از ما مطمئن باشند که به آنها خیانت نمی کنیم. «هر پیشرو کارگری که از توده ها بترسد آن پیشرو جزو مرده هاست» با توجه به موارد فوق من بارها و بارها اعلام کرده ام که حتی «کسی که برای سیر کردن شکم زن و بچه هایش از من و یارانم گزارش می دهد او را هم دوست دارم.»

س: ضمن تشکر از قبول این مصاحبه اگر صحبت خاصی با کارگران و خوانندگان نشریه دارید لطفاً بفرمایید؟

ج: من هم به نوبه خود از شما عزیزان که قبول زحمت کرده اید و مرا را مورد لطف قرار داده اید نهایت تشکر را دارم و از گردانندگان نشریه کارگر پیشرو قدردانی می کنم در پایان از کلیه کارگران و مزدبگیران می خواهم که صف خود را از سرمایه داران جدا و در برابر کسانی که ما را به بدبختی کشانده اند ایستاده و صف خود را در برابر این دشمن کارگران محکم و محکم تر کنند. ما نباید اجازه دهیم هرکس و ناکسی به نام کارگر ظاهر شود و مبارزات ما را به بیراهه بکشاند، سرمایه داران برای ما دام هایی گسترده اند که ما را نابود کنند، حال که ما را زنده نگاه داشته اند برای این است که برایشان کار کنیم و از دسترنج ما خوش گذرانی کنند. اتحاد ما مرگ آنها است ما به سرمایه داران احتیاجی نداریم، آنها هستند که به ما احتیاج دارند.

پس وقتی یک سرمایه دار به روی کارگر خندید، خنده او زهری است که نثار کارگر می کند. زنده باشید

آقای صالحی ما هم از شما به خاطر این گفتگوی صمیمانه سپاسگزاریم و دست تان را به گرمی می فشاریم.

نگاهی کوتاه به گرایشات موجود جنبش کارگری

(قرائت شده در مراسم ماه مه جاده مخصوص کرج)

شهر روز پاک‌نژاد

با درود به پیشاهنگان اول ماه مه:

همانطور که اکثر فعالان و پیشروان کارگری مطلعند، جنبش کارگری ایران دوران پرتلاطم و پیچده‌ای را از سر می‌گذراند. طبقه کارگر در ایران بی‌محابا و بی‌وقفه مورد تهاجم حاکمیت سرمایه‌داری ایران قرار می‌گیرد. این تهاجم که با محوریت تعدیل و خصوصی‌سازی با حمایت خانه کارگر در دوره دولت هاشمی رفسنجانی آغاز شد، در ادامه به تصویب بخشنامه قراردادهای موقت، خارج شدن کارگاه‌های زیر ده نفر از شمول قانون کار، خارج کردن کارگران قالیباف از بخش عمده‌ای از شمول قانون کار، لایحه‌ی نوسازی صنایع نساجی، لایحه رفاه و تأمین اجتماعی و تعطیلی و به دنبال آن اخراج و بیکارسازی کارگران انجامید. به طوری که امروز تعطیلی و به دنبال آن اخراج و بیکارسازی کارگران انجامید. به طوری که امروز خواست امنیت شغلی به مهم‌ترین خواسته و مطالبه کارگران تبدیل شده است.

در این میان پیشروان کارگری راهکارهای خویش را برای برون‌رفت از این بحران ارائه می‌دهند. علی‌رغم اختلاف نظراتیکه در ارائه نظرات وجود دارد، خوشبختانه جهت‌گیری نظرات از ماهیت مضمون رادیکال آنان خبر می‌دهد. امروز پیشروان کارگری حتی بدون آنکه از نظرات دیگر فعالان آگاه باشند هر کدام از آنان در مناطق و شهرهای مختلف بر گرایشی پای می‌فشارند که دو اصل مهم و شاخص را با خود به همراه دارد:

۱- تأکید بر استقلال تشکل‌های کارگری (مستقل از دولت و احزاب)

۲- جهت‌گیری ضد سرمایه‌داری این تشکلات.

این دو ویژگی شاخص می‌رود تا مهر خود را بر جای جای مبارزات کارگری فرو بنشانند. می‌رود تا به یک گرایش مسلط و یکدست در بین گرایش‌ها موجود تبدیل شود. من در اینجا سعی دارم ویژگی‌ها و موقعیت این گرایش را با توجه به دو اصل فوق تشریح کنم.

برخلاف سال‌های گذشته به زغم من دیگر مقوله تشکل مستقل کارگری مقوله مغموم و ناشناخته‌ای نیست، این مقوله اکنون دیگر جزو ادبیات جنبش کارگری محسوب می‌شود. بسیاری از پیشروان (به ویژه منفرد) کارگری که در بتن مبارزات روزمره کارگران و همکاران خویش قرار دارند خبر از تأکید توده کارگران در دفاع از آن می‌دهند، صحبت‌های توده‌های کارگر در سرویس‌های ایاب و ذهاب، در سالن‌های غذاخوری و اوقات فراغت شنیدنی است. آنان بسیار ساده و شفاف می‌گویند ما تشکل خود را می‌خواهیم، تشکلی که حق انتخاب آزاد نماینده موردنظر خود را در آن داشته باشیم، تشکلی که سیاست و برنامه آن از ابتدا تا انتها توسط کارگران تعیین و تدوین شده باشد. تشکلی که کارگران به صرف داشتن هر مرام و عقیده‌ای از حضور در آن مرحوم نشوند، تشکلی که با دفاع از منافع کارگر در برابر سرمایه‌داران و جریان‌های سیاسی شود که سعی دارند قیم مابانه تشکلات کارگری را به حیاط خلوت خویش تبدیل کنند. به طوری که به واسطه آن تشکل کارگری تبدیل به ابزاری شود در جهت تحقق سیاست‌های آن جریان.

شاید اکثر ما در محیط کار خود شاهد چنین صحبت‌هایی بوده‌ایم، اینها همه نشانگر آن است که تشکل مستقل کارگری مقوله‌ای نبوده که جدا از کارگران در محفلی مطرح و ارائه شده باشد، بلکه برگرفته از خواسته‌ها و مبارزات عینی کارگران است. خوشبختانه این مقوله از آن چنان وجه‌های برخوردار است که گاه‌گرایش‌ها و جریان‌های کوچک‌ترین اعتقادی به آن ندارند، از آن به عنوان مجوز ورود به مباحث جنبش کارگری استفاده می‌کنند و بدون این که خود بخواهند به ناچار به ادبیات سازمان خود الصاق می‌کنند. اما با وجود وجه مثبت این مقوله نباید آن را تمام شده تلقی کرد و به نظر می‌رسد هنوز جای فراوان برای نقد و بررسی دارد.

اکنون دیگر کارگران به تجربه دریافته‌اند که یکی دیگر از ویژگی‌های بارز تشکل کارگری ماهیت ضد سرمایه‌داری آن است. این را نه فقط کارگران ایران بلکه همکاران ما در دیگر نقاط جهان با فریادی رسا به گوش جهانیان رسانده‌اند. اخبار و گفته‌ها و شنیده‌ها حاکی از این است که اکثریت اعضای اتحادیه‌های کارگری از عملکرد مماشات‌گرانه رهبران‌شان خشمگین و ناراضی‌اند. کارگران عضو این اتحادیه‌ها خواهان برخورد قاطع رهبران‌شان، در مقابله با اخراج و بیکارسازی‌های گسترده، جنگ و تلاش برای بالا بردن سطح معیشت و کاش سطح کارند. آنان به ویژه عملکرد ضعیف اتحادیه‌های کارگری را در قبال جنگ اخیر، حرکتی در جهت منافع سرمایه‌داری جهانی ارزیابی کرده‌اند. کارگران به ویژه در کشورهایی مانند آرژانتین و برزیل که مناقشات کارگری در آنها از درجات بالایی برخوردار است خواهان اعمال کنترل کارگری در کارخانجاتی هستند که به عمد از سوی مدیرانشان به تعطیلی کشانده می‌شوند. کمتر اتحادیه و سندیکایی به اعمال کنترل کارگری که یکی از اشکال مهم مبارزات کارگری محسوب می‌شود تن داده است. کارگران در ایران نیز با توجه به تهاجم بی‌امان سرمایه به سفره خالی آنان به تشکلی نیاز دارند که از آنان در مقابل این تهاجم عریان و وحشیانه دفاع کند، آنان تشکلی می‌خواهند تا خواسته‌ها و مطالبات رادیکال کارگران را در محور برنامه‌های خود داشته باشند، آنان خواهان ایجاد تشکلات ضد سرمایه‌داری هستند. کارگران خلأ نبودن تشکل‌های مستقل کارگری را با گوشت و پوست خود لمس می‌کنند.

من در بررسی موضوعی این گرایش به مواردی برخورد کردم که طرح و عنوان کردن مختصر آن را در این مجال خالی از لطف نمی‌دانم.

بحث بر سر این است که اگر ما خواهان تشکیلاتی مستقل با ماهیت ضد سرمایه‌داری هستیم، می‌بایست موقعیت این تشکل را با ادعایی که مطرح می‌کنیم و آن ضد سرمایه‌داری بودن آن است که گویا هر تشکل مستقلی می‌تواند ماهیت ضد سرمایه‌داری هم داشته باشد و بالعکس هر تشکلی که ضد سرمایه‌داری بود استقلال هم می‌تواند داشته باشد، به نظر من به هر دو نظر ملاحظاتی وارد است، این که تشکلی که ادعای استقلال دارد ماهیت ضد

سرمایه‌داری را نه در عنوان بلکه در نوع طرح و مطالبات آن هم در مقاطع مختلف باید جستجو کرد. و دیگر اینکه ماهیت و مضمون برنامه تشکل کارگری به ما نشان می‌دهد که آن تشکل همان است که ادعا می‌کند، اما همین تشکل وقتی که اساساً به مسئله استقلال و تشکلات کارگری واقعی نمی‌نهند، می‌تواند در عین سمت‌گیری ضدسرمایه‌داری خود از سیاست برنامه جریان و حزبی در درون برنامه خود پیروی کند. در طرح موضوعی این نوع تشکلات می‌بایست به سوال مهمی پاسخ دهیم و آن این است که آیا به صرف استقلال و یا بالعکس صرف ماهیت ضد سرمایه‌داری، می‌توان از آنان بعنوان تشکل رادیکال و مطلوب کارگران یاد کرد؟

تمایز تشکلات مستقل کارگری با مضمون ضدسرمایه‌داری از تشکلات رفرمیستی، در ساختار شورایی تشکلات و طرح خواست‌ها و مطالبات رادیکال، سمت‌گیری و جهت‌گیری ضدسرمایه‌داری آنان است خواه این مطالبات صنفی باشد خواه سیاسی و البته در چارچوب یک تشکل کارگری، بحث بر سر این است که تشکلات کارگری می‌توانند سیاست و برنامه‌ی خویش را به افق و چشم‌انداز لغو کارمزدی تدوین کنند، این نه به معنای این است که این تشکلات به عنوان فقط تشکل کارگری رادیکال در خدمت جنبش کارگری و مبارزات کارگری خواهند بود.

بنابراین نگارنده بر این باور است که ایجاد تشکل کارگری و همچنین حزب طبقه کارگر یکی از وظایف مبرم و مهم پیشروان. محافل و فعالان کارگری است و ضرورت وجودی آن به شدت احساس می‌شود، لذا برخلاف نظراتی که تشکیل حزب را مقدم بر تشکل کارگری و یا دیدگاهی که ضرورت ایجاد تشکل کارگری را مقدم بر تشکیل هر کدام از این دو را به موازات هم و مستقل از یکدیگر ضرورتی انکارناپذیر می‌دانم و تشکیل یکی را بر دیگر مقدم نمی‌دانم. از سویی در ارتباط با تشکل کارگری وظایف پیشروان کارگری را نه در تشکیل آن، بلکه دقیقاً در ایجاد بستر و زمینه تشکیل آن می‌دانم، تشکیلات مستقل و توده‌ای کارگران ایجاد می‌شود اما نه به صورت هرمی و پیش‌ساخته.

«جاده»

من از فراب آبادهای:

زورآباد

قلعه حسن خان

خلیج

اکبرآباد

باقرآباد

دولت آباد

شهرک کاروان

فاک سفید

اوقاف می آیم!

من از عاشبه ها می آیم

به سوی جاده ها!

جاده ات یعنی سفر

ارتباط

و

امتداد

جاده نان دانی من

در جاده ها جان می دهم

جاده ام یعنی تراکم

ازدحام

و اضطراب

جاده ام یعنی که کار

یعنی که جان

یعنی که رفت

یعنی که نان!

جاده یعنی بستن راه!

وقتی که جان می رسد

به لب!

من از همه جاده ها

باید

عبور کنم!

تا چشم انداز

زیبای جاده ها را

نظر کنم

من از جاده مخصوص و قدیم کرج

جاده شهریار

چهاردانگه و جاده ساوه

جاده قدیم قم

شهرری

جاده ورامین و دماوند

باید گذر کنم

من باید به خیابان اتحاد برسم!

جاده ها پیوندتان من می دهم

جاده ها ارتباط می سازم از شما!

تا نباشم

بین تان

تنها!

رها!

عبداله وطن خواه (فلزیان)

دی ۸۲

کمیته‌های کارگری راه کار نوین مبارزه طبقاتی

(قرائت شده در مراسم اول ماه مه جاده مخصوص کرج)

سینا جوان

کارگران ایران همچنان مورد هجوم معیشتی قرار دارند. هیچ چیز یا کسی مانع اخراج‌ها نیست، بیکارسازی‌ها تحت عناوین مختلف به بهانه‌های مختلف با تصویب قوانین متنوع همچنان ادامه دارد. روز به روز از کارگران استخدامی کم شده و به کارگران قراردادی و پیمانی اضافه می‌شود. استثمار کارگران بی‌شرمانه به شیوه‌های برده‌داری ادامه دارد. هر آنچه که از ستم مضاعف به کارگران و خانواده‌هایشان بگویم کم گفته‌ام. ما کارگران هر روز در واحدهای تولیدی خود به طرق مختلف با گوشت و پوست خود آن را لمس می‌کنیم و از یکدیگر می‌پرسیم تا در واحدهای تولیدی خود به طرق مختلف با گوشت و پوست خود آن را لمس می‌کنم و از یکدیگر می‌پرسم تا کی؟ تا چه وقت؟ تا چه اندازه‌ای غارت خواهیم شد؟ سرمایه کی هجوم خود را متوقف خواهد کرد؟ به یکدیگر نگاه می‌کنیم و به دنبال چاره هستیم. همه می‌دانیم به جز اتحاد، به جز جمع شدن، به جز متشکل شدن هیچ کس یا چیزی و یا معجزه‌ای ما را نجات نخواهد داد و نیز می‌دانیم غارت ما را پایانی نیست، آنان کمین نشسته‌اند که فرزندان ما را با قراردادهای یک ماه و سفید امضاء و روزمزد به بردگی وادار کنند.

شوراهای اسلامی کار را تجربه کردیم و دیدیم که شوراهای اسلامی کار بازوان پرتوان کارفرماها شدند. نمایندگان واقعی‌مان را انتخاب کردیم به عناوین مختلف آنها را متهم، اخراج و از ما دور ساختند. انجمن‌های صنفی را به ما تحمیل کردند. اما حتی اساسنامه‌ای که خود نوشته بودند نپذیرفتند. اعتراض کردیم اخراجمان کردند، اعتصاب کردیم گفتند حرام است، جاده را بستیم ضد انقلاب شدیم، کارمان را خواستیم به گلوله بستند.

همگی معتقدیم که تنها و تنها با ایجاد تشکلهای مستقل می‌توان از وضعیت موجود نجات پیدا کرد. تشکلهایی که دولتی نباشند و جریانات سیاسی و احزاب نیز دخالتی در آن نداشته باشند. با توجه به وضعیت موجود چگونه می‌توان این تشکلهای

را ایجاد کرد. دولت که آزادی ایجاد تشکل را به ما نمی‌دهد، سازمان جهانی کار نیز بازوی راست سرمایه جهانی است. ما کارگران هم آنقدر از هم دور هستیم و آن چنان در گیر نان روزمره که عملاً امکان ایجاد تشکل را نداریم. در این وضعیت گجی و سردرگمی، نقش کارگران پیشرو پررنگ‌تر می‌شود. ما مجبوریم وضعیت خودمان را در جایی که کار می‌کنیم سر و سامان دهیم. با کمترین نیرو با بیشترین نیرو در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها، در پروژه‌ها در ساختمانها.

مرکز ثقل و مرکز تعادل مبارزات کارگری در ایران در آینده در صنایع بزرگ معنی پیدا خواهد کرد. صنعت نفت، پتروشیمی، نساجی، خودروسازی، ماشین‌سازی، فولاد، معادن و غیره.

کارگران در صنایع مشابه مطالبات مشترک دارند. اعتراضات و اعتصابات، کارگران صنایع بدون ارتباط با یکدیگر حوال مطالبات مشترک بدون نتیجه خواهد ماند. صنعت نساجی تقریباً در سراسر ایران وضعیت مشابهی دارد. یکی از دلایلی که تا به حال اعتراضات کارگران در برابر تعطیلی. بیکارسازی و اخراج ناموفق مانده است، در عدم ارتباط آنها با یکدیگر است. ما در محل کار خود نیاز به مغز متفکری داریم که اعتراضات را به موقع سازماندهی کند، در مقابل اخراج مقاومت کند، علیه قراردادهای موقف اقدام کند، همه کارگران را در گیر مطالبات مشترک کند. ارتباط با صنایع مشابه داشته و ارتباطاتش را به شکل سراسری گسترش دهد. مغز متفکری که با تغییر شرایط محل کار و شرایط اجتماعی متغیر باشد. درست فکر کند، به موقع عمل کند، به موقع علنی باشد. در شرایطی مخفی باشد. اعتراضات کارگری را حول مطالبات مشترک سازماندهی کند.

در ایجاد مغز متفکر کارگران پیشرو نقش محوری دارند. این چیزی نیست به جز «کمیته‌های کارگری»، تأکید می‌کنم کمیته‌های کارگری نه کمیته‌های کارخانه. از این جهت که متعلق به محل و جای خاصی نیست. هر جا که کارگر حضور دارد، کمیته‌های کارگری هستند. از جمع دو نفره گرفته تا بیشتر، از کارگاه‌ها گرفته تا صنایع. از یک کمیته تا کمیته‌های همسان و مشابه. «کمیته‌های کارگری» با توجه به نیازهای مبارزاتی روز کارگران هر واحد تولیدی از کنترل کارگری گرفته تا مقابله با اخراج، از سازماندهی اعتصاب گرفته تا دخالت در امور اجتماعی در محلات کارگری، در ورزش کارگری، از از صندوق‌های همیاری گرفته تا دخالت در تمامی عرصه‌های یک واحد تولیدی. «کمیته‌های کارگری» باسواد و بی‌سواد، با سابقه، کم سابقه و جوان و پیر نمی‌شناسد. وقتی در موقع استراحت و وقت چای و ناهار دور هم می‌نشینیم و در مورد امور کارخانه صحبت می‌کنیم، در واقع کمیته‌ای هستیم علنی. وقتی در گوش هم اعتراض به اخراج یکی از همکارانمان را زمزمه می‌کنیم، شکلی از کمیته‌های مخفی را به نمایش گذاشته‌ایم. وقتی تصمیم می‌گیریم که خواستار مجمع عمومی باشیم و حول مسئله مشخص اعتراض کنیم. این سازماندهی را کمیته‌های

کارگری به عهده دارند. هیچ چیزی خارج از قدرت این کمیته‌ها نیست. «کمیته‌های کارگری» شکلی از عمل است در مقابل بی‌عملی و ناتوانی و گجی. «کمیته‌های کارگری» می‌توانند ارگان‌های خبری یک واحد تولیدی باشند و اخبار و گزارشات آن واحد تولیدی را به هر طریقی توسط هر رسانه‌ای و یا نوشته‌ای به کارگران دیگر و افکار عمومی اطلاع دهند و به موقع اطلاعات موردنیاز را از بیرون و از شرایط اجتماعی گرفته به محل کار بی‌باورند. «کمیته‌های کارگری» مبتکر طرح‌های نوین اعتراضی هستند و خواهند بود، که کمتر کسی آسیب ببیند که تلفات کمتر باشد و برد اعتراضات بیشتر باشد. در واقع این طرح‌های نوین اعتراضی را سالیان اخیر در واحدهای مختلف به عین دیدیم. از طومارنویسی و جاده بستن گرفته تا تحصن در جلو مجلس تا اعتصاب غذا و کنترل کارگری، همه این اعتراضات را که همگی شکل جدیدی از اعتراض بودند، کمیته‌های کارگری سازمان دادند. این کمیته‌ها همیشه و در همه جا بوده و خواهد بود، که کارگران خوش فکر و فعال و پیشرو در آن حضور داشتند. در واقع باید برای «کمیته‌های کارگری» تعریف جدیدی با وظایف جدید تعریف کرد. این کمیته‌ها باید برای ایجاد تشکلات مستقل کارگری بسترسازی و فرهنگ‌سازی کنند. در واقع یکی از خواست‌های اساسی کمیته‌ها ایجاد تشکلهای مستقل کارگری است که مطالبه‌ای سراسری است. وظیفه شناسایی و حفظ نمایندگان واقعی کارگران را همین کمیته‌ها به عهده دارند. کمیته‌های کارگری در سالهای قبل از سرنگونی حاکمیت قبلی در شکل کمیته‌های اعتصاب سازماندهی اعتصابات سازماندهی اعتصابات مهم در نفت و صنایع بزرگ و کوچک به عهده داشتند، در واقع بستری فراهم کردند تا نقش کارگران در قیام مردمی به عنوان نقش حیاتی و ماندگار باشد و دیدیم در روند رد خود تبدیل به شوراهای کارگری گشتند. ویژگی مهم و اساسی «کمیته‌های کارگری» اخلال در نظم و سیستم و قلب نظام سرمایه‌داری است. کمیته‌های کارگری فقط برای مطالبات روزمره کار نمی‌کنند، بلکه در محلات کارگری در تحلیل شرایط اجتماعی در انتخاب و مسائل سیاسی روز بی‌تفاوت نیستند، کمیته‌ها ترندهای نظام سرمایه‌داری برای خلع سلاح کارگران از تشکلهای را نقش بر آب می‌کنند. «کمیته‌های کارگری» در ضدیت با نظام سرمایه‌داری اساسی‌ترین شیوه سازماندهی در مقابل نظام سرمایه‌داری بی‌معنی شوراهای کارگری را در برنامه خود دارد. بخصوص در صنایع بزرگ که کارگران همیشه خواستار شورای مستقل بوده و هستند. کمیته‌های کارگری بسترساز تشکلهای منتخب کارگران خواهند بود. «کمیته‌های کارگری» توازن قوا را در عرصه مبارزات کارگران در آینده به نفع طبقه کارگر تغییر خواهد داد.

دوازده اردیبهشت ۱۳۸۳

جایگاه کمیته‌های کارگری در مبارزات امروز کارگران

رها شمسایی

در بحبویه درگیری و مبارزه طبقاتی فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر می‌گذاریم گاهی تند گاهی درداور گاهی مأیوس‌کننده و گاهی شورانگیز. اما باید در نظر داشته باشیم چه فراز و چه نشیب ما چاره‌ای جز اینکه با چنگ و دندان از آجر آجر خانه‌مان حریمان دفاع کنیم. چاره‌ای نداریم جز این که مردانه بجنگیم. در مقابل دشمن متجاوز که با قانون انضباط نظم پلیس امنیت ارتش بمب و.... ما را به یوغ استثمار کشیده از دارایی و جسممان و روحمان و هر آنچه که داریم و حق داریم صلب مالکیت کرده و جای هیچ حقی حتی حق کار کردن برای ما قائل نیست.

برای کارگران مسلم است و ناچاریم از پذیرش این موضوع که حق ما و هر آنچه برخوردار بودن از آن را حق خود می‌دانیم به دست آوردنی است آن هم نه با التماس، مظلوم‌مایی و مورد لطف و مرحمت قرار گرفتن بلکه با تلاش، صبر، استقامت و جنگ. برای رسیدن به آنچه می‌خواهیم پیش از راه‌کارهای فنی و تاکتیک‌های مبارزاتی باید انقلابی‌ای اخلاص‌گر و برانداز باشیم.

یا به قول هربرت مارکوزه:

طغیان جزء ماهیت او خواهد شد و تا اعماق طبیعت و کنه ذات او ریشه خواهد دوانید. رسیدن به چنین آگاهی‌ای خودبخودی نیست و از آسمان نازل نمی‌شود. بلکه در دیالکتیک انقلاب و انقلابی است که به دست می‌آید.

به همین علت کسب چنین آگاهی‌ای باید همواره در ارائه هر راهکار و تاکتیک مد نظر قرار گیرد. جنبش کارگری به طور ویژه جنبش چپ کارگری در ایران در شرایط حساس و حیاتی‌ای ایستاده اکنون موقعیتی است که تصمیم‌گیری و سیاست‌های فعالان کارگری نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت جامعه و دستیابی به اهداف خواهد داشت.

اگر از این دیدگاه به قضیه نگاه کنیم که هرگونه حرکت کارگری اعم از کمیته‌های کارگری بدون قید و شرط (ایدئولوژیک موضوع یا تعداد) گرفته تا هسته‌های کمونیستی و تشکیلات صنفی کارگری یا تشکیلات سیاسی کارگری باید آموزش انقلابی فرهنگ کارگری و نیل به سوی سازماندهی کارگران در حزب طبقه کارگر و برپایی نظام شورایی را چه آگاهانه و چه ناآگاهانه مدنظر داشته باشیم.

آنگاه پی می‌بریم که هریک از این مباحث در جای خود اهمیت بسزایی دارد. کمیته‌های کارگری تشکیلات کارگری (صنفی یا سیاسی) هسته‌های کمونیستی هر کدام کاربردها و تأثیرگذاری‌های خاص خود را داراست و عملکرد صحیح هر یک شرط ضروری و لازم پیشبرد مبارزه طبقاتی است.

پس بهتر است این قدر سدر نظر خوشبین نبوده و آنچه را که به ذهنمان می‌رسد بی‌درنگ یگانه راه رهایی و پیروزی ننماییم.

بهتر است تمام اینها را از منظر رابطه‌ای دیالکتیکی و تأثیرگذاری متقابل در پیوند ارگانیک با یکدیگر بررسی نماییم. در آن صورت است که می‌توانیم بگوییم از هریک از آنها چه انتظاری می‌رود.

کمیته‌های کارگری باید پراکنده مجزا متفاوت و غیرایدئولوژیک باشند حول محور علاقه مشکلات و موضوعات خاص باز و متغیر عمل کنند باری مثال کمیته‌ای که از طرف عده‌ای از کارگران جهت آموزش و پرورش فرزندان کارگری تشکیل می‌شود یا صندوق تعاونی یا سازماندهی اعتراضاتی خاص حفظ ایمنی و آموزش ایمنی تشکیل محیط فرهنگی مانند فرهنگسرای کارگری کتابخانه و فیلمخانه کارگری و ... یا بهتر است بگوییم کلیه مسائل و معضلات و موضوعات زندگی کارگری که بعدها تشکیلات یا حزب تمایل خواهد داشت به طور عام به آنها بپردازد و همه‌گیر عمل کند می‌توانند موضوع کمیته‌ها قرار گیرند اما به صورت جزئی مشخص و محدود. این محدودیت ممکن است بر موضوع اعمال شود یا از نظر تعداد و جغرافیای فعالیت.

کمیته‌های کارگری ابزار مبارزه سیاسی به منظور کسب قدرت سیاسی یا مبارزه صنفی به منظور احقاق حقوق کارگران نیستند گرچه بعضاً در شرایط مدرنیته ناقص‌الخلقه جهان سوم چنین کاربردهایی را هم به عهده می‌گیرند و این خود یکی از دلایل فرسودگی و شکست جنبش است. کمیته‌های کارگری باید فراهم‌آورنده محیطی باشند جهت رشد و پویایی فرهنگی سیاسی حقوقی و آموزشی کارگران و فرزندان آنها.

باید کارگاه دموکراسی و همیاری و رفاقت و سوسیالیسم باشند.

این کمیته‌ها باید برای تمرین آموزش و پرورش و تربیت نسلی از کارگران جهت‌گیری کنند به طوری که کارگرا به حقوق صنفی و مدنی خود آگاهی یابند و مورد آموزشی متناسب با زندگی و ارزش‌های فرهنگی خود قرار گیرند. عملکرد آنها باید طوری باشد که حتی‌الامکان آسیب‌پذیری فرزندان کارگرا و کارگرا را در

برابر فرهنگ مصرف‌گرا مبتذل و مخدر بورژوازی کاهش دهد. فرهنگ قرص‌های توهم‌زا و طبیعت مصنوعی. اینها همه سیاسی است. لازم نیست دغدغه سیاسی یا غیرسیاسی بودن فعالیت‌ها را داشته باشیم. چرا که ما برای دفاع و اکتساب حقوق‌مان ناگزیریم از رادیکال بودن سیاسی بودن و ستیزندگی.

کمیته‌های کارگری در حین فرهنگ‌سازی پشتوانه قوی‌ای هستند برای ایجاد و تقویت تشکل مستقل کارگری. تشکلی که علاوه بر کارکردهای ویژه کمیته‌ها البته در بعدی عمومی چه از نظر حوزه عملیات و چه از نظر محتوی وظیفه پیگیری و غلبه بر پراکنده‌کاری‌ها و ایجاد هماهنگی و مرتبط کردن کارگرها با یکدیگر را نیز به عهده دارد بدون وجود محیط فرهنگی سیاسی و پویای کارگری که ناشی از فعالیت‌های کمیته‌های کارگری می‌باشد تشکل مستقل کارگری نمی‌تواند بنیان بگیرد و آن‌گونه‌ای عمل کند که آنچه را که انتظار می‌رود برآورد. اما در نهایت تشکل مستقل کارگری است که جمع‌بندی خواسته‌های کارگران را بیان می‌کند و به خواسته‌های بلندمدت‌تر و عمومی‌تری می‌پردازد. و بازتاب نیروی کارگران به عنوان یک پیکرده واحد خواهد بود.

اما هنوز هم به دور از گرایش‌های ایدئولوژیکی خاص. بدون آینده‌نگری سوسیالیستی به صورت منسجم.

در اینجا بحث حزب و هسته‌های کمونیستی به میان می‌آید که در این مقاله مجال گفتگو بر آن را ندارم.

در رابطه بین این دو (کمیته‌ها و تشکل) جنبه ارگانیک رابطه در مقابل جنبه دیالکتیکی رابطه اهمیت بسزایی دارد و لازم است به صورت آگاهانه حفظ شود. قیاس بین این دو مانند این است که بگوییم قلب مهم‌تر است یا خون؟! وجود کدام یک حیاتی است!؟

در ادامه بحث لازم است به عامل پیونددهنده اندام‌های این ارگان به هم و اعصاب این بدن بپردازیم که وجودش در رابطه بین کمیته‌ها تشکل و کارگرها ضروری و لازم می‌باشد و همچنین در رابطه با اهداف و آموزش.

هریک از این کمیته‌ها باید برای بازگویی وضعیت خود و انتقاداتشان نشریه‌ای داشته باشند و تشکل‌های مستقل کارگری هم همینطور. نشریه علاوه بر اهمیت و لزومش جهت ایجاد ارتباط و گفت‌وگو و فضای نقد بین فعالان کارگری و کمیته‌ها و تشکل نقش آگاهی بخش و ارتباط‌دهندگی در درون خود تشکیلات را دارد. تشکیلات و کمیته از طریق نشریه سرارسری است که بر هم اثر می‌گذارند و به آن ارتباط ارگانیک مطلوب دست پیدا می‌کنند و از گذر این فرایند است که باید هسته‌های کمونیستی فعالان کارگری تشکیل شوند و از گذر این سیستم ارگانیک است که آنها می‌توانند عمل کنند. نشریه در تمام ابعادش یعنی تهیه مقالات انجام امور فنی مانند تایپ و ویراستاری، انتشار، توزیع و برگشت نظرات ایده‌ها و انتقادات نقش پیونددهنده و اساسی‌ای در

مبارزه دارد. و لازم است که خود این نشریه با برنامه‌ریزی و سازماندهی انتشار یابد در غیر این صورت و در صورت اداره فرد محور آن و قائم به ذات بودنش هیچ‌یک از کارکردهای خود را نخواهد داشت و جز اتلاف وقت و هزینه و افزودن به انبوه گزافه‌گویی‌های موجود چیزی نخواهد بود.

نشریه از نظر زنده نگه داشته و فعال و پویا پیشرفتن تشکیلات بخصوص تشکیلات نه کمیته‌ها بسیار ضروری و به نظر من مهم‌ترین و حساس‌ترین قسمت کار است. در حالی که در موارد دیگر صرفاً جنبه ارتباط‌گیری آگاهی بخشی و گفت‌وگو دارد در مورد تشکیلات و مبارزه طبقاتی حکم دستگاه عصبی و ارتباط‌دهنده اعضا و اندام‌ها و جریان‌ها را دارد. و خود سازمان‌دهنده تشکیلات خواهد بود.

امیدوارم در ادامه این بحث مطالب بیشتر تشریح شوند.

با تشکر

به امید پیروز، شادی و شور

با آرزوی رویاهای هرچه زیباتر و خیال‌انگیزتر برای شما

با آرزوی رهای بشریت از یوغ استثمار و ابتدال نظام سراسر فاسد و سرکوبگر سرمایه

مطلبی که در زیر می خوانید مصاحبه ای است

با فعال کارگری آقای محمد حسینی

این گفتگو توسط یکی از دوستان فعال مسائل کارگری صورت گرفته است، از ایشان برای قبول این زحمت سپاسگزاریم.

طبقه کارگر و چالش های پیش رو

س: به نظر شما بزرگترین چالش طبقه کارگر ایران در حال حاضر چیست؟
ج: این سؤال خیلی کلی و جواب آن نیز بسیار مفصل و طولانی است. اما آنچه را که در این جا می توان به طور کلی به آن پاسخ داد به آن می پردازم. عوامل زیادی وجود دارند که طبقه کارگر را دچار چالش کرده اند، مثل خرافات و سنتها، نداشتن سازماندهی و تشکل، عدم وجود دمکراسی، لیبرالیسم و انفعال و بسیاری موارد دیگر که ساعت ها می توان در مورد آن ها صحبت کرد و هر کدام نیز به عنوان یک چالش در عرصه مبارزه طبقه کارگر واقعی محسوب می گردند که به هیچ وجه نمی توان آن ها را نادیده گرفت.

شاید در مقام مقایسه نیز بتوان بعضی از آنها را چالش های بزرگتر و پاره ای را چالش های کوچکتری دانست، اما چنانچه نگاهی عمومی تر و عمیق تری داشته باشیم، متوجه می شویم که همه این چالش ها، چالش بزرگتری را به وجود می آورند که می توان نام ناآگاهی بر آن گذاشت. به اعتقاد من طبقه کارگر ایران از عدم آگاهی رنج می برد و تمامی چالش های دیگر زیر مجموعه هایی از این چالش هستند. هر چند که طبقه کارگر ایران مبارزات و دست آورد های زیادی داشته است، اما این مبارزات و دست آوردها در حد و حدودی نیستند که طبقه کارگر را به نسبت به منافعش آگاه نماید. مجموعه وقایع و عوامل باعث شده اند تا طبقه کارگر نتواند بر منافع طبقاتی خود آگاه گردد و هنوز تا رسیدن به آن مرحله فاصله ای وجود دارد.

س: طبقه کارگر ایران دست آورد ها و تجربیات مبارزاتی زیادی داشته و در مقاطع مختلف دست به تعرض زده است، اما به نظر می رسد تداوم نداشتن مبارزات در اثر عدم وجود سازماندهی باعث رکود در مبارزات باشد. نظر شما در این رابطه چیست؟ همان طور که اشاره کردم نداشتن سازماندهی نیز یکی از چالش های طبقه کارگر است، اما خود نداشتن سازماندهی در اثر چه مسئله ای به وجود می آید. عدم وجود آگاهی خود تأثیر مستقیم و زیادی بر مسئله سازماندهی دارد. چرا طبقه کارگر ما فاقد ابتدائی ترین تشکلات است؟ تنها دلیل عمده این مسئله پی نبردن به ضرورت سازماندهی و متشکل شدن است. بیشتر جنبش ها و مبارزات کارگران خود بخودی است و طبیعی است که تداوم نیابد و کانالیزه نباشند. طبقه کارگر نیاز به تشکلات سیاسی و صنفی خود دارد و ایجاد این تشکلات نیز نیاز به آگاهی طبقاتی دارد.

س: شما فقط بر روی عدم آگاهی طبقه کارگر انگشت گذاشته اید، اما اگر چنانچه شرایط جامعه ما این گونه نبود، یعنی آزادی و فعالیت و تشکل وجود داشت باز هم طبقه کارگر چنین شرایطی داشت؟ منظورم این است که عدم وجود آزادی های سیاسی و فرهنگی عامل بزرگی نیست که طبقه کارگر را فاقد سازماندهی کرده است؟

ج: بله عدم وجود دمکراسی و آزادی عامل بزرگی است که طبقه کارگر را فاقد سازماندهی کرده است، اما خود مبارزه برای آزادی و دمکراسی نیز زمانی رشد می کند و موفق می شود که آگاهی طبقه کارگر رشد کرده باشد و به سطح خاصی رسیده باشد. سطح مبارزات طبقه کارگر، چه برای دمکراسی و آزادی و چه برای سازماندهی، همگی به سطح آگاهی طبقه کارگر وابسته هستند چنانچه تعداد کارگران پیشرو آگاه بیشتر و قابل توجه باشد، سطح مبارزات طبقه کارگر نیز وسیع تر و بالاتر خواهد بود. طبقه کارگر نمی تواند منتظر بنشیند تا آزادی و دمکراسی به وجود بیاید و یا مشکل این جا نیست که با ایجاد چند تشکل کارگری بتوان چالش بزرگ را از بین برد. البته ایجاد تشکلات کارگری اهمیت و ارزش زیادی دارند اما مشکل این جا است که این تشکلات باید پروسه طولانی را طی کنند تا طبقه کارگر به آگاهی دست پیدا کند. سطح مبارزات فعلی طبقه کارگر با وجود فشارهای زیاد اقتصادی پایین است و این مسئله تنها به دلیل عدم آگاهی است. ما برنامه های مدون و دراز مدتی برای آگاهی کردن طبقه کارگر نداشته ایم. تشکلات سیاسی در عمل نتوانستند در یک پروسه طولانی آگاهی را به درون طبقه ببرند و در عمل چالش های جدیدی به وجود آوردند.

س: یعنی شما نقش تشکلات سیاسی را نفی می کنید و معتقد هستید فقط تشکلات کارگری می توانند آگاهی را به درون طبقه کارگر ببرند؟

ج: نه به هیچ وجه، منظور من این است که تشکلات سیاسی که تاکنون وجود داشته اند نتوانسته اند به طبقه کارگر آگاهی بدهند، نتوانستند باری از دوش طبقه کارگر

بردارند و در نهایت طبقه کارگر نتوانست به لحاظ سیاسی رشد کند. این مسئله نه تنها به این معنا نیست که تشکل سیاسی با منافع طبقه کارگر در تضاد است، بلکه به این معنا است که طبقه کارگر شدیداً نیاز به تشکل سیاسی دارد که بتواند آگاهی را به درون طبقه ببرد، در واقع طبقه کارگر بدون تشکل سیاسی خود هرگز به سرمنزل مقصود نخواهد رسید.

آگاهی طبقه کارگر پروسه ای است که از مجموعه ای از عوامل تشکیل می شود. برنامه ای عینی تشکلات کارگری، تشکل سیاسی و بسیاری عوامل دیگر در این رابطه نقش ایفا می کنند. چنانچه ما تصور کنیم که فقط تشکلات کارگری قادرند آگاهی را به درون طبقه کارگر ببرند، در واقع طبقه کارگر را از سیاست دور کرده ایم و این چیزی نیست به جز همان ممانعت از آگاه کردن کارگران.

تشکلات کارگری که حول مطالبات اقتصادی به وجود می آیند و فعالیت می کنند قادر نیستند آگاهی را به تمامی به درون طبقه کارگر ببرند. این تفکری اکنومیمیستی است و دست و پای طبقه کارگر را در روند خود آگاهی می بندد. اگر بر این باوریم که تشکلات کارگری خود می توانند و باید کاملاً سیاسی باشند، دیگر این ها چیزی نیستند جز حزب سیاسی. هر تشکل کارگری که نقدی تمام عیار علیه سرمایه داری داشته باشد و مبارزات را در زمینه های مختلف سازماندهی نماید، چیزی نیست به جز تشکل سیاسی طبقه کارگر. بنابراین هرگونه محدود کردن طبقه کارگر به مبارزات اقتصادی چیزی نیست به جز واپسگرایی، چرا که طبقه کارگر در صورتی موفق به نفی نظام سرمایه داری خواهد شد که قادر باشد در تمام زمینه های اقتصادی و سیاسی علیه این نظام به مبارزه برخیزد.

س: شما در مورد نقش ساختار اقتصادی و رابطه اش با آگاهی حرفی نزدید، منظورم این است که آیا عقب ماندگی اقتصادی و وابستگی صنایع عاملی نیستند که باعث ناآگاهی طبقه کارگر باشند؟

ج: سرمایه داری رشد زیادی کرده است، سرمایه داری در تمامی تار و پود جامعه رخنه کرده و شهرنشینی، صنعت، تخصص و غیره در چند دهه اخیر رشد بسیاری داشته است. سرمایه داری چند دهه است که به پدیده ای جهانی تبدیل گردیده و ارتباط آن تأثیرات بسیاری بر رشد آن به جای گذاشته است. همه چیز تحت الشعاع روابط و مناسبات سرمایه داری است. سرمایه داری بر تمام دنیا چنگ انداخته و جامعه ما نیز دیر زمانی است که درگیر این مسئله است.

ما باید بدانیم که رشد سرمایه داری به معنای رشد تضاد کار و سرمایه است. این تضاد در کشور ما و بسیاری کشورهای دیگر شبیه به ما رشد بی سابقه ای یافته است و موقعیتهای بحرانی را پدید آورده است. مبارزه طبقه کارگر پایه و ماتریال قوی دارد که کاملاً نقش تعیین کننده ای در جامعه ما دارند. ما چند دهه است که

شاهد اعتراضات، اعتصابات، درگیری، تظاهرات و غیره از جانب طبقه کارگر هستیم و همه این‌ها در نتیجه زمینه‌های عینی است که برای هر انسان منطقی روشن است. در کنار هر شهری چند شهرک صنعتی به وجود آمده، خیل عظیم بیکاران جامعه سرمایه داری بحران عظیمی را به وجود آورده است، بنابراین طبقه کارگر نه به دلیل عقب ماندگی‌های اقتصادی و مناسبات ماقبل سرمایه داری، بلکه فقط به دلیل آگاهی و به عبارتی دیگر به دلیل عدم مطابقت روبنای فکری طبقه کارگر با زیربنای اقتصادی چنین شرایطی به وجود آمده است.

س: اما جامعه ما هنوز تعداد قابل توجهی کارگران فصلی دارد. تعداد کارگاه‌های کوچک زیاد است و خرده بورژوازی بخش قابل توجهی از جامعه را تشکیل می‌دهد، آیا این‌ها عامل عقب ماندگی نیستند؟

ج: مواردی که به آن اشاره کردید بخشی از جامعه سرمایه داری را تشکیل می‌دهد که در کنار آن بخش عظیم صنعتی و شرکت‌های بزرگ و کارگران ماهر وجود دارند. اما مسئله این است که کارگران صنعتی و ماهر و فعال در شرکت‌های بزرگ نیز تا حدود زیادی ناآگاه هستند و یا اساساً به شکل دیگری به مسئله نگاه کنیم. در کشورهای پیشرفته صنعتی آیا طبقه کارگر دارای آگاهی سیاسی است؟ مسلم است که نه. مسئله ناآگاهی طبقه کارگر یک مسئله جهانی است. حتی در پیشرفته‌ترین کشورها بخش‌هایی از طبقه کارگر در کارگاه‌ها و رستوران‌ها و دیگر مراکز کوچک کارگری مشغول به کارند و این دلیل بر عقب ماندگی اقتصادی نیست.

این‌ها نیاز جامعه سرمایه داری است. اقتصاد سرمایه داری تبدیل به یک اقتصاد جهانی شده است و کشور ما چند دهه است که شیوه تولید سرمایه داری تکامل یافته و همه چیز را تحت الشعاع خود قرار داده است.

فاصله طبقاتی در جامعه ما افزایش بی سابقه‌ای یافته، این مسئله دقیقاً به معنای رشد و تکامل سرمایه داری است. هر چه تضادها بیشتر رشد کنند سرمایه داری به مرگ خود نزدیکتر می‌گردد. بنابراین نباید در انتظار شرایطی باشیم که طبقه کارگر تماماً صنعتی داشته باشیم. نباید تصور کنیم که جامعه‌ای سرمایه داری پیشرفته است که خرده بورژوا نداشته باشد. آیا کشورهای پیشرفته صنعتی (امپریالیستی) دارای اقشار وسیع خرده بورژوازی نیست؟ اتفاقاً در جامعه ما نیروهای بینابینی (خرده بورژواها) عموماً به دلیل شرایط وخیم اقتصادی به طبقه کارگر نزدیک‌اند. در صورتی که در کشورهای امپریالیستی این‌گونه نیست. در کشورهای سرمایه داری وابسته، قشر وسیع و بزرگ اشرافیت کارگری وجود ندارد، اما در کشورهای امپریالیستی این مسئله یک واقعیت است. بنابراین همه چیز حکایت از آن دارد که سرمایه داری در جامعه ما دچار بحران و تضاد عمیقی است و نمی‌توان ناآگاهی طبقه کارگر را ناشی از عقب ماندگی اقتصادی دانست.

س: اگر درست فهمیده باشم شما معتقدید که زمینه های عینی برای مبارزات بزرگتر طبقه کارگر فراهم است و آن چیز که مانع رشد مبارزه طبقاتی است مسئله "عامل ذهنی" یا به عبارتی دیگر عدم آگاهی طبقه کارگر است. شما به نقد اکونومیسم پرداختید و معتقدید که اکونومیسم مانع بزرگی در جهت آگاهی طبقه کارگر است. اگر فرض را بر این قرار دهیم که گفته های شما صحیح باشد، به نظر من یک چیز در گفته های شما نادیده گرفته شده و آن نقش خرده بورژوازی در جامعه است. منظورم این است که آیا شما قبول دارید که جامعه ما خرده بورژوایی است و یا به عبارتی دیگر خرده بورژوازی بخش زیادی از جامعه ما را در بر گرفته و در نهایت آیا این مسئله تأثیرات قوی و بازدارنده ای بر مبارزات طبقه کارگر ندارد؟

ج: این درست است که بخش های قابل توجهی از جامعه ما را خرده بورژواها تشکیل می دهند. اما این یک مسئله است و خرده بورژوازی بودن جامعه ما چیز دیگری است. من قبول ندارم که جامعه ما جامعه ای خرده بورژوایی است. اساساً جامعه سرمایه داری به طبقات و اقشار مختلفی تقسیم می شوند و خرده بورژوازی نیز یکی از طیف ها و گرایشات بزرگ در این جامعه است. رشد مناسبات و روابط سرمایه داری نیاز به اقشار خرده بورژوا با طیف های مختلفی دارد. اولاً و قبل از آنکه بخواهم این طیف ها را بررسی کنم، ضروری است که نقش و جایگاه طبقه کارگر را بشناسیم. سرمایه داری در جامعه ما رشد کرده و دائماً در حال رشد نیز هست و یکی از پیامدهای آن ظهور و رشد طبقه کارگر است. طبقه کارگر در حال حاضر تعیین کننده ترین طبقه انقلابی است و در تمام شهرهای بزرگ و کوچک و حتی روستاها طبقه کارگر گرایش اجتماعی مشخص است. بنابراین اگر ما بپذیریم که طبقه کارگر یک طبقه تعیین کننده و تنها آلترناتیو تا به آخر انقلابی است، طیف های دیگر جامعه یعنی اکثریت خرده بورژواها که همان زحمتکشان و تهی دستانی هستند که در جامعه سرمایه داری در حال له شدن هستند هیچ چاره ای به جز نزدیک شدن و متحد شدن با طبقه کارگر ندارند. در واقع جدا کردن طبقه کارگر از بخش قابل توجهی از جامعه (زحمتکشان) درکی غیرواقعی است. تمایلات و گرایشات اکثریت مردمی که با فقر دست و پنجه نرم می کنند و صدها مشکل اقتصادی و اجتماعی مشابه طبقه کارگر دارند، آنها را در کنار طبقه کارگر قرار می دهد. اینها واقعیات کنونی دنیای سرمایه داری است که فقط مختص ایران نیز نیست. در تمام کشورهای سرمایه داری چه وابسته و چه امپریالیستی، خرده بورژوازی اقشار وسیع تری را تشکیل می دهد و به جز لایه های بالایی آن (مرفهین) که تعداد آنها به نسبت اقشار زحمتکش آن بسیار کم است بقیه به طبقه کارگر نزدیک هستند.

چنانچه از زاویه ای دیگر مسئله را بررسی کنیم روشن تر خواهد شد. در واقع پروسه آگاهی طبقه کارگر تفکیک ناپذیر از آگاهی زحمتکشان است. مردم زحمتکش

تحت فشارهای اقتصادی بیشترین زمینه را برای نزدیکی و آگاهی دارا هستند و تضادشان با بورژوازی به مراتب بیشتر از آن با طبقه کارگر است. کارمندان، دانشجویان، پرستاران، دست فروشان و بسیاری دیگر از این دست شدیداً در تضاد با شرایط موجود و مناسبات و روابط سرمایه داری هستند. رهایی آنها جز از طریق دگرگونی بنیادین در جامعه میسر نیست و به همین دلیل آنها متحد طبقه کارگر هستند. این اتحاد اتحادی موقت و کوتاه مدت نیست چرا که روز به روز وضعیت اقتصادی آنها بدتر می شود و فقر و بیکاری بیشتر گریبان آنها را می گیرد.

نتیجه ای که من از این مسئله می گیرم این است که، جدا دانستن طبقه کارگر از بخش قابل توجهی از جامعه درکی غیرواقعی است و چنانچه تصور کنیم که ما می توانیم روزی جامعه سرمایه داری داشته باشیم که در یک سو فقط طبقه کارگر و در سمت دیگر بورژوازی قرار داشته باشد درکی غیرواقعی است. جامعه سرمایه داری نیاز به اقشار بینابینی دارد و در تمامی کشورهای سرمایه داری، با کمی تفاوت که تعیین کننده نیست این مسئله صادق است.

در این جا لازم می بینیم که به نکته ای دیگر نیز اشاره کنم. طبقه کارگر در دنیای کنونی سرمایه داری طیف گسترده تری را شامل می شود. منظورم این است که در گذشته شاید عموماً کسانی که نیروی جسمی شان را می فروختند کارگر بودند، اما در حال حاضر با رشد سرمایه داری وضعیت و تخصص نیروی کار فکری و یدی تا حدود زیادی ترکیب شده اند. در بسیاری موارد کارگران متخصص هستند و در بسیاری موارد دیگر کسانی که فقط کار فکری شان را می فروشند و وضعیتی مشابه طبقه کارگر دارند. شما یک اپراتور کامپیوتر را در نظر بگیرید یک منشی و غیره آیا اینها تفاوت زیادی با کارگران دارند؟ به عبارتی دیگر با رشد سرمایه داری "خانواده" طبقه کارگر بزرگتر شده است. دیگر کارگر مساوی پتک زدن نیست این واقعیت نقطه مقابل آن چیزی است که شما پرسیدید، یعنی جامعه ما و جامعه جهانی نه تنها خرده بورژوازی به معنای وسیع کلمه نیست بلکه برعکس، بیشتر کارگری و یا نیروهای متمایل و نزدیک به طبقه کارگر دارد.

س: پس به نظر شما متخصصینی که درآمد بالایی دارند مثل جراحان، مهندسی و از این قبیل نیز کارگرند؟

ج: نه منظور من این نیست. اکثریت اینها بهره زیادی از ثروت اجتماعی می برند و بنا به تخصص بسیار بالای شان از دیگر متخصصین جدا می شوند. اینها اقلیتی از خرده بورژوازی را شامل می شوند و نباید آنها را با دیگر مردم زحمتکش یکی دانست. وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنها با دیگر مردم و کارگران متفاوت و تا حدودی متضاد است. همانطور که قبلاً هم اشاره کردم اقشار بینابینی نباید موقعیت اقتصادی و اجتماعی آنها با دیگر مردم و کارگران متفاوت و تا حدودی متضاد است. همانطور

که قبلاً هم اشاره کردم اقشار بینابینی بنابه موقعیت اقتصادی و اجتماعی شان شرایط متفاوتی دارند، و به هر حال بخش کوچکی از خرده بورژواها متمایل به بورژوازی هستند.

س: به بحث قبلی مان برگردیم، شما در نقد اکونومیسم و ضرورت آگاهی سیاسی طبقه کارگر صحبت کردید، آیا در مورد تشکلات صنفی و اقتصادی طبقه کارگر نیز نظر منفی دارید و به عبارتی دیگر چگونه تشکلی را مناسب و ضروری برای طبقه کارگر می دانید؟ منظورم به طور مشخص این است که آیا اتحادیه و سندیکا را دارای کاربرد مطلوب می دانید و یا شورا یا کمیته های کارگری و یا هسته های کارگری و غیره را. و یا به طور کلی مخالف همه اینها هستید و فقط به حزب سیاسی کارگران اعتقاد دارید؟

ج: من فکر می کنم همه اینها که گفتید هرکدام در موقعیت خاص و بنابه شرایط می توانند در خدمت مبارزات کارگران قرار داشته باشند. هرکدام از موارد ذکر شده جایگاه خود را دارند و در صورتی که واقعاً در جهت منافع کارگران حرکت کنند و واقعاً کارگری باشند ابزارهای قوی و مثبتی برای مبارزه هستند. نباید تصور کنیم که هرکدام از موارد و ابزارهای ذکر شده در تضاد با یکدیگرند. کارگران می توانند سندیکا، کمیته یا شوراهای خاص خود را داشته باشند. ممکن در یک محیط کارگری کمیته کارخانه و یا سندیکا کارایی بیشتری داشته باشند و در جایی دیگر شوراهای کارگری و حزب سیاسی طبقه کارگر در تمام دوره ها و در ارتباط تنگاتنگ با دیگر تشکلات کارگری باید فعال باشد.

البته سطح و کاربرد هرکدام از تشکلات کارگری و تعاریف آنها را نباید با هم مخلوط کرد. طبیعتاً شورا تشکلی کامل و در سطح کسب قدرت سیاسی است، اما سندیکا و حتی کمیته های کارگری دارای چنین شرایط و ویژگی هایی نیستند. بحث و تعاریف هرکدام از اینها خود مسئله است مفصل است که در اینجا نمی توان به آن پرداخت اما شکل همه این تشکلات می توانند در پیشبرد مبارزه طبقاتی و بالا بردن سطح آگاهی طبقه کارگر نقش مؤثر و مثبتی داشته باشند و حزب سیاسی طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری در رأس آنها و به عنوان آگاه ترین بخش طبقه کارگر عمل می کند و بنابراین از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. در واقع تئوری انقلاب توسط حزب سیاسی طبقه کارگر است که به دیگر اقشار، کارگران و حتی توده های زحمت کش منتقل می گردد.

ادامه دارد

گزارشی تکان دهنده از وضعیت کارگران پتروشیمی ماهشهر

جابر الیاسی

مطلبی که می‌خوانید بغض فروخورده یکی از کارگران پتروشیمی ماهشهر است که از زبان او توسط یکی از فعالان کارگری به صورت گزارش تنظیم شده است.

براستی فلسفه کار چیست و دلیل اینهمه کار کردن و جنب جوش چیست؟ یا اینکه هدف این همه ساخت و ساز چیست؟ یا فعالیت روزانه مردم نشانگر کدامین مسئله مهم است؟

مگر به جز تأمین آسایش و خوشبخت زندگی کردن اسنانها دلیل دیگری وجود دارد؟ پس چرا برای تعداد کثیری از انسان‌ها که کارگر نامیده می‌شوند در قابل این همه کار هیچ‌گونه آسایشی وجود ندارد این کار چقدر ارزشمند می‌باشد که تمام آسایش و خوشبختی را از کارگران صلب نموده است.

چرا زحمت‌های کارگر تنها در قبال بدست آوردن مقدمات زندگی و امکانات بسیار جزئی می‌باشد. چرا دستمزد کارگران فقط جوابگوی امکانات بسیار جزئی و خوراک و لباس می‌باشد بعنوان مثال خانواده یک کارگر شاید هرگز نتواند اتومبیل شخصی داشته باشد یا از امکانات روز دنیا استفاده کند.

چرا برای کارگر دستمزد بسیار کم و کار طاقت‌فرسا و بیشترین زمان کاری امنیت شغلی وجود ندارد و هر روز دلهره اخراج در سر داشته باشد این امکان بیکار شدن اجازه هرگونه سوءاستفاده کارفرمایان را بدهد و همین نبود امنیت شغلی موجب عقد قراردادهای یکطرفه به سود کارفرمایان می‌شود.

چرا برای کارگری که با کمترین امکانات رفاهی و بیشترین فشار کاری و آلودگی محیط کار و نبود بهداشت مواجه می‌باشد تضمین حمایت از ایشان برای آینده احتمالی که بیمار شود وجود ندارد. آیا دولت تسهیلات ویژه‌ای برای این قشر که زیر

خط فقر می‌باشند به وجود آورده است. مانند استفاده از امکانات و وسایل عمومی تحت اختیار دولت.

چرا با این همه تلاش و زحمات و مشکلات اقتصادی و اجتماعی به شخصیت والای کارگر خیلی راحت توهین می‌گردد و در تمام اجتماع حرف کارفرمایان خیلی راحت پذیرفته می‌شود ولی با بی‌اعتنایی از کنار حرف کارگران می‌گذرند.

چرا زمان کارکرد کارگران در شبانه‌روز این همه طولانی می‌باشد و این زمان کارکرد کارگر و خانواده‌اش از هرگونه تفریح و آسایش حتی انجام ساده‌ترین امورات زندگی و در کنار خانواده بودن، گفت و شنود خانوادگی محروم می‌کند و به مرور زمان باعث دوری و اختلاف نظرها در خانواده می‌گردد.

چقدر ارزشمند است این کار که عمر گرانبه‌ای انسان را پر می‌کند و جای تمام دلخوشی‌ها و امورات زندگی که بسا مهم هستند پر می‌کند، حتی وقت استراحت را هم صلب می‌نماید.

چرا سازمان تأمین اجتماعی در مواقع حوادث ناشی از کار حامی کارگران نمی‌باشد و به نوعی از کارفرمایان پشتیبانی می‌کند یا چرا در موقع دریافت خسارت ناشی از این حوادث باید از هفت‌خان رستم گذر کرد.

امروز و فردا کردن و به تأخیر انداختن و قرار دادن مصدومان در یک نظام دیوان‌سالاری اداری از جمله مشکلات کارگران این سازمان می‌باشد.

چرا فشار کاری سنگین توسط اداره کار و امور اجتماعی کنترل سنجی‌شود کارفرمایان به وسیله کارگران خود هرگونه کار سنگینی انجام می‌دهند و این شدت و فشار کار تا مرگ کارگران هم می‌رسد. چه بسا حوادثی که منجر به مرگ می‌شوند و حوادثی شبیه آنها که کسی با خبر نمی‌گردد برای مأموران اداره کار و امور اجتماعی تنها به گفته‌های کارفرمایان محدود می‌شود. برای انتقادات و پیشنهادات کارگران گوش شنوایی وجود ندارد.

کارگران قراردادی مشغول به کار در پروژه‌های ساخت و راه‌اندازی مجتمع‌های نفتی و پتروشیمی در میانگین سنی ۲۰ تا ۳۰ سال قرار دارند که اکثراً بومی هستند و ساکن مناطق خوزستان.

و در کنار آنها کارمندان و مهندسين که اکثراً یا افرادی بوده‌اند که با اتکاء به سابقه کار در پروژه و ... خود را بالا کشیده‌اند و بدون مدرک دانشگاهی با اتکا به تجربه کاری به عنوان مهندس و فورمن مشغول به کارند یا مهندسينی که به تازگی فارغ‌التحصیل شده‌اند و اکنون تحت جبر اقتصادی و بیشتر از آن تحت فشار روانی ناشی از بحران کار و جایگاهی مشخص در اجتماع به سرزمین‌های گرم جنوب راه افتاده‌اند. بدون آشنایی با قراردادها و اصطلاحات هرگونه شرایطی را می‌پذیرند تا مشغول به کار شوند.

شرکت‌ها با اتکاء به ضعف و نیاز اقتصادی و فقری که کارگرها با آن دست به گریبانند و دامن زدن به نگرانی‌های کاذبی که مهندسين جوان با آن دست به گریبانند در حوزه کارگاهی خود حکومت فاشیستی سرمایه را برقرار کرده‌اند. تا دنیا فقط از آن کسانی باشد که قوی‌ترند.

کارگهای روزمزد، کارگهای استخدامی خدمات، کارگهای داربست‌بند، کارگهای بنایی، فیترها، کمک‌فیترها، جوشکارها، کمک جوشکارها. راپینگ‌کارها، کارگران رنگ و سند بلاست، کارگهای رادیوگرافی، کارگهای تنش‌زدای و عملیات حرارتی، عایق‌کارها و قشر عظیم کارگران کارگاهی را تشکیل می‌دهند که در شرایط بسیار سخت کاری، شرایطی که کاملاً صعبانه و با در نظر گرفتن فاکتور سرکوب و تحقیر و به قول معروف پررو نشدن کارگر طراحی شده مشغول به کارند برای روشن‌تر شدن موضوع به شرایط مشخص کارگاه‌های منطقه ویژه پتروشیمی و از آن خاص‌تر شرایط کارگاه ۲۹۰ پتروشیمی تندگویان شرکت توسعه شبکه‌های صنعتی ایران می‌پردازیم که امسال جایزه رتبه اول در زمینه صنعت را از دست سردمداران جمهوری اسلامی دریافت کرد.

آنچه که این کارگر جوان نوشته بیشتر دردنامه‌ای است که قلم و زبان آن کارگر بیان آن را در توان نداشته.

شرکت‌های خصوصی در محیط کارگاهی خود حکومتی مستقل دارند کارگرها با قانون‌هایی نانوشته روبرویند که از هر قانون الهی تخلف ناپذیرتر و از هر قانون طبیعی‌ای تغییرناپذیرتر است.

قانونی که به انبار این اجازه را می‌دهد که هنگام تصفیه حساب ابزار کار را از کارگر پس گرفته و هزینه استهلاک را از او کسر کند قانونی که به کارگر و مهندس می‌گوید اگر می‌خواهید عیدی، حقوق و پاداش بگیرید باید قرارداد سفید امضاء کنید اگر هم ناراضی هستید می‌توانید بروید. به قول یکی از کارمندان بعد از قانون قراردادهای سفید هر کسی که می‌توانست رفت ما هم که مانده‌ایم هر یک معذوریتی داریم که مانده‌ایم به همین خاطر هم دست شرکت باز است تا بیشتر از این‌ها پیش برود. پیش هم رفت. یک ماه بعد با وجود این که از طرف همه انتظار می‌رفت با افزایش حقوق از طرف وزارت کار روبرو شوند بعد از سی‌هزار تومان افزایش حقوق ساعت کاری کارگاه از یازده ساعت به دوازده ساعت کار در روز افزایش یافت و طی این اعلامیه بر خلاف قرارداد که دریافتی به ازاء ده ساعت توافق شده بود یک ساعت استراحت و یک ساعت اضافه کاری اجباری به علت افزایش طول روز و شرایط کارگاه اعلام گردیده که از اول اردیبهشت ۸۳ اجرا گردید و هنوز تا این تاریخ پابرجاست اما برای کارگرهایی که پانزده الی شانزده ساعت در روز کار می‌کنند قابل درک نبود که این آمار و ارقام یعنی چه آنچه مسلم است این شروع ماجرای دیگری است که آن هم به شدت دردآور بر مبنای یک قانون نانوشته و غیرقابل رویت دیگر زمان پرداخت حقوق

اردیبهشت ماه اعلام گردید «دریافتی سرکارگراها و پرسنل به بر طبق قرارداد به ازاء ده ساعت کار خواهد بود» بعد از ماجرای قراردادهای سفید و کسب موفقیت و اعتبار از نظر کار اجرایی و ظرافت کار سهام‌داران شرکت وحشی و مست همچون شهوتی افسارگسیخته از فقیرترین قشر اجتماع می‌زدند و تا حرکت بعدی انتظار چندانی نبود کاهش حقوق افراد به خاطر عدم صلاحیت شغلی، کاشه حقوق دخترها به زیر حداقل حقوق پایه و حذف بیمه و مزایای استخدامی آنها.

اخراج وسیع کارگرانی که ده دقیقه به پایان ساعت کاری کار را تعطیل می‌کردند تا لباس عوض کنند و ابزار کار را تحویل انبار دهند.

حال خواهید دید که درد این کارگر جوان کجاست؟ کمی احساس مسئولیت انقلابی داشت باشیم کاملاً آشکار است که باری مبارزه با چنین وضعیتی چه شرایطی پیش روی ماست.

باید بدانید در تابستان و شرجی جنوب چهارده ساعت کار در روز و دو ساعت در راه. آنچه که باقی می‌ماند هشت ساعت است برای حمام، خرید، شستن لباس‌ها، خواب

خب دیگر برای این کارگراها فرصتی نمی‌نماید جز برای هم‌خوابگی و با همسر و استعمال تریاک.

دیگر چه انتظار می‌رود.

اینها همه شرایط حقوقی کار بود و تخلفاتی که مستقیماً به شرکت‌های خصوصی و سازمان تأمین اجتماعی، وزارت کار و حکومت جنایت‌کار جمهوری اسلامی باز می‌گردد.

حضور تأمین اجتماعی و اداره کار در این کارگاه‌ها که معمولاً از ۵۰۰ نفر تا ۱۰۰۰ پرسنل دارند نه کم‌رنگ بلکه عدم حضور است.

مورد دیگری که باید جداگانه به آن پرداخت ایمنی و تأمین جانی، بیمه و است.

مشاهده می‌شود کارگری که در اثر حادثه (افتادن از ارتفاع، اصابت شیئی، تصادف و انفجار و) زخمی می‌شود بدون استثنای و اتلاف وقت اخراج می‌گردد پیش از آن که بخواهد مدعی شود که سانحه در حین کار برایش اتفاق افتاده قرارداد سفید این امکان را به رئیس کارگاه می‌دهد که تاریخ تصفیه را آن طور که می‌خواهد ذکر کند.

در موارد بسیار کمی شاید یک مورد در شش‌ماه مشاهده شده که یکی از این کارگراها از شرکت شکایت کند و آن هم در ماه‌شهر بی‌نتیجه پس از هزینه‌های فراوان در دادگاهی در مرکز استان (اهواز) موفق گردیده هزینه درمانش را از کارگاه بگیرد آن هم بعد از این که توانسته اثبات کند که در هنگام سانحه علیرغم ادعای مسئول ایمنی فاصله لازم را رعایت کرده بوده و تجهیزات ایمنی‌اش تکمیل بوده. کلاه و کفش‌هایی که در هیچ حالت بدن را از آسیب حتی که مهره و پیچ هم حفظ نمی‌کنند.

انفجار کپسول به علت عدم کنترل شرکت بر کار و کپسول‌های خریداری شده. نبود تجهیزات کافی جهت حمل و نقل. بارها مشاهده شده که کارگرها کپسول‌های اکسیژن و آرگون را با طناب به ارتفاع ۲۵ متری انتقال می‌دهند. آتش‌سوزی و سانحه به علت نبود حفاظت‌های کافی ایمنی در مکان‌هایی که جوشکارها و فیتورها مشغول کارند.

بیشتر سوانح رخ داده به نبود امکانات ایمنی و کم بها دادن به ایمنی افراد از طرف متولیان شرکت صورت می‌گیرد. شرکت‌ها با تعویض مکرر کارگرها و اخراج‌های پیاپی و استخدام مانع از شکل‌گیری جریانی ریشه‌دار می‌شوند و کوچکترین اعتراضی با اخراج و کسر حقوق و جریمه به سنگین‌ترین وجه ممکن پاسخ گفته می‌شود. چهار قسم از کارگرها هستند که در مورد آنها لازم است شرایط کارشان بیشتر شرح داده شود:

۱- کارگرهای رادیوگرافی: اکثراً در اثر قرار گرفتن تحت تابش اشعه اوردوز می‌شوند و در مواردی بسیار به عقیم شدن و ایجاد سرطان در آنها و مرگ منتهی می‌گردد. کار این قشر به صورت شبانه است در ساعاتی که تردد به سایت ممنوع است و نبود کنترل ایمنی بر کار این کارگرها از عوامل اصلی سوانح آن می‌باشد.

۲- کارگران خدمات فنی که با جک هم‌کار می‌کنند: از گوشی‌های محافظی که بتواند آنها را از آلودگی صوتی حفظ کند برخوردار نیستند و ارتعاش و ضربات چکش برایشان خطرناک و استمرار آن موجب بروز عارضه‌های عصبی و جسمی خطرناکی در آنها می‌شود آنها خود می‌دانند اما چاره‌ای جز اطاعت نیست. روزهای اول کار برایشان عذاب‌آور است آن گونه که خود می‌گویند شب‌ها خواب ندارند و هنگام خواب ناگهان ضربان قلب می‌گیرد و ترس و وحشت عرق و اضطراب سراپای وجودشان را در بر می‌گیرد اما بعدها می‌گویند عادت کرده‌اند و دیگر اذیت نمی‌شوند اما باید بدانیم که در مقابل هر آلودگی‌ای مانند آلودگی صوتی آلودگی هوا آلودگی ناشی از میکروب و مواد فاسد و متعفن و غیره لفظ عادت کردن و مقاوم شدن بدن در برابر آنها در واقع درصد آلودگی بالای بدن و بی‌حس شدن سیستم دفاعی بدن به آن را نشان می‌دهد.

۳- کارگران رنگ و سندبلاست: این کارگرها نه از ماسک محافظ برخوردارند و نه از پوششی که پوست آنها را از رنگ محافظت کند. شایع‌ترین سبب‌ماری بین آنها سرطان ریه و سل و عفونت ریه است و بیماری‌های پوستی. تنها حفاظ آنها یک چفیه است که به دور سر خود می‌پیچیند

برای سند بلاست که به علت آلودگی بالای آن سال‌هاست در ایران استفاده از آن ممنوع شده و در کشورهای صنعتی به هیچ‌وجه استفاده نمی‌گردد از ذرات سیلیکات استفاده می‌شود که سرطان‌زا هستند و بدن به هیچ‌وجه در مقابل گرد و خاک و غبار ناشی از آن محافظت نمی‌شود.

به دو صورت استفاده می‌شوند دانه‌های درشت سیاه‌رنگ که خطر کمتری اما گران‌ترند و پودر سفیدی که بسیار ارزان و خطرناک‌تر از دانه‌های سیاه سیلیکات است در سایت‌هایی که ناظر آن‌ها خارجی‌ها می‌باشند از دانه‌های سیاه استفاده می‌شود اما در مناطق ویژه که ناظر شرکت وابسته به پتروشیمی است و کارفرما پتروشیمی از بدترین نوع سندبلاست استفاده می‌گردد. و باید بگویم در این حکومت‌های خودمختار فاشیستی سرمایه سندبلاست بی‌توجه به خطرهایش برای کارگرها تنها روش مرسوم است.

گذشته از این که کارگرانی که در ناطق و شرایط سخت کار می‌کنند باید از مزایا و ضریب برای دستمزدشان برخوردار باشند که نیستند هیچ ضریبی به اضافه‌کاری‌ها و کارهایی با سختی ویژه مانند کار با جک هم‌ر و کار در سندبلاست یا کار در شیفت شب تعلق نمی‌گیرد که اینها همه به ضعف جنبش کارگری باز می‌گردد نه به قدرت سرمایه.

در مقابل چنین وضعیتی دیگر نمی‌توان آرزویی کرد دیگر کار را نمی‌توان به آینده و آرزو واگذار کرد.

هم طبقه‌ای‌های شریف متشکل شویم؛

این ندایی است که از اعماق گذشته ما، ما را به سوی آینده فرا می‌خواند.

متشکل شویم...